

پیشروی جنبش انقلابی در گرو اعتراض ها و اعتصابات سراسری

صد و بیست روز از جنبش انقلابی جاری میگذرد. روز هایی که کم نظیر بودند و تاریخی پرشکوه با حماسه های فراموش نشدنی آفریدند. روزها و شبها راهپیماییهای اعتراضی بر پا کردیم. خیابان ها، میداين، دانشگاهها و مدارس را به میدان رویاروئی با نیروهای سرکوبگر رژیم تبدیل کردیم که تاریخی پر از جنایت دارد. ما با استقامت و شجاعت بینظیری در مقابل این رژیم صف کشیدیم. مراسم خاکسپاری عزیزانمان را به میدان رزم خود با قائلین تبدیل کردیم. همه جا فریاد زدیم "قسم به خون باران، ایستاده ایم تا پایان"، بر دیوارها نوشتیم و فریاد زدیم "زن، زندگی، آزادی"، در دانشگاه پرچم سرخ "زننده باد آزادی، زننده باد سوسیالیسم" را برافراشتیم، فریاد زدیم و نوشتیم "نان، کار، آزادی، اداره شورائی"، "درد ما درد نونه، حجاب شده بهونه"، "کرد، بلوچ، آذری، آزادی، برابری". کمیته ها و شبکه جوانان انقلابی در محلات، تشکل های دانشجویی و دانش آموزان و زنان انقلابی را سازمان دادیم که فراخوانهای مشترک داده و مردم را دعوت به مبارزه همگانی کردیم. معلمان نه تنها برای مطالباتشان، بلکه برای اعتراض به قتل دانش آموزانشان سه روز اعلام اعتصاب عمومی کردند. روزهای چهاردهم، پانزده و شانزدهم آذر در بیش از صد شهر اعتراضات برگزار شده و در بیش از هفتاد شهر کسبه در همبستگی با مبارزات مردم مغازه هایشان را بستند. در بیش از صد روز گذشته دهها اعتصابات و اعتراضات کارگری شکل گرفتند. از ایران خودرو و سایپا تا ماشین سازی اراک، از کارکنان فولاد مبارکه و فولاد خوزستان تا فولاد کاوه و دهها کارخانه فولاد سازی، از معدن سنگ آهن بافق و گل گهر، پابدانا، سنگ آهن چادرملو تا معدن طلای زرشوران و فیروزه نیشابور، از کارگران معدن مس سرچشمه و مس سونگون و رزقان تا کارکنان ذوب آهن اصفهان، از رانندگان کامیون و کامیونداران تا رانندگان خطوط واحد، راهبران مترو رانندگان تاکسی و همچنین اعتصاب و اعتراض کارگران نفت و پتروشیمی. همه اینها برای مطالبات برحق که داشتند و همچنین برای همبستگی با خیزش انقلابی به حرکت در آمده بودند. در این صد روز ده ها تن از هنرمندان فریاد اعتراضشان را بلند کرده و اعلام کردند که در هیچ رویداد سینمایی شرکت نخواهند کرد و زنان هنرمند



خیزش انقلابی پرده ها را به کنار میزند!

خیزش انقلابی با یک دشمن طرف نیست. یکی بیش از چهل و سه سال است که این مردم را به فقر و بردگی مزدی به اسارت کشانده و هر ذره از مقاومت آنان را به گلوله و زندان و شلاق پاسخ داده است و دیگری نیروئی است که به نام اپوزیسیون در رؤیای بازگشت به قدرت و یا بازسازی همین نظم غارتگرانه و احيانا این بار بدون اسلام سیاسی به دريوزگی در آستان نیروهای امپریالیستی و یا برخی از نیروهای منطقه ای پناه برده است.

هسته های کارگری - سوسیالیست، پیرامون اعتصاب عمومی کارگری و ضرورتها



چرا مذهب باید از دولت جدا گردد؟

مبانی سیاسی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان



اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

همراه و همگام با خانواده ها برای
آزادی زندانیان سیاسی پیا خیزیم!

نصرت تیمورزاده



خیزش انقلابی پرده ها را به کنار میزند!

و یا بازسازی همین نظم غارتگرانه و احیانا این بار بدون اسلام سیاسی به در یوزگی در آستان نیروهای امپریالیستی و یا برخی از نیروهای منطقه ای پناه برده است.

هر کدام از اینان با سلاح ها و ترفندهای خود به صحنه آمده اند. ضد انقلاب حاکم با تنها سلاح خود یعنی سرکوب که بیش از چهل و سه سال علیه مردم بکار گرفته، به میدان آمده است. در جریان همین خیزش بیش از هفتصد نفر از زنان و مردان را به قتل رسانده است، هزاران نفر را مجروح کرده و دهها هزار نفر را به بند کشیده و برای تعدادی از همین به بند کشیده شدگان حکم اعدام صادر کرده و منتظر فرصت مناسبی است که احکام ضد انسانی و وحشیانه خود را به اجرا بگذارد. این جنایتکاران همانگونه که محسن شکاری و مجید رضا رهنورد را اعدام کردند، در سحرگاه شب هفدهم تیرماه محمد حسینی و محمد مهدی کرمی را نیز اعدام کردند و این در حالی بود که پدر و مادر این دو جوان معترض و تعداد دیگری از اعضای خانواده از سر شب در مقابل درب زندان بودند و برای دیدار اصرار کردند، اما نگذاشتند آنان حتی در دقایق آخر فرزندانشان را ببینند. چه کسی میتواند این پیام محمد مهدی را فراموش کند که خطاب به پدرش نوشته بود که "بابا حکم من اعدام است، به مامان چیزی نگو". در مقابله با این دشمن بیش از چهار دهه است که مبارزه و مقاومت کرده ایم. اعتراضات و اعتصابات و خیزش های شکوهمندی را آفریده ایم و اکنون در ماه چهارم یک خیزش انقلابی عظیمی هستیم که حتی دشمنانش را در خارج از مرزها به فکر سوء استفاده و یا سوار شدن بر آن انداخته است و همه آنهاست که از کلمه انقلاب وحشت داشته و لرزه بر اندامشان می افتاد و به ناچار سخن از انقلاب به میان می آورند. ما در مقابله با دشمن حاکم بارها گفته ایم که "مرگ بر جمهوری اسلامی"، قسم به خون یاران، ایستاده ایم تا پایان". در همین هفته گذشته جوانان انقلابی زاهدان با شعار "نه کولبری، نه سوختبری، آزادی و برابری" نه تنها همبستگی خود را با کولبرانی که برای تهیه لقمه نانی

در چهارمین ماه از خیزش انقلابی قرار گرفته ایم. در همین مدت کوتاه آنچه را که زنان و مردان شجاع، آزادیخواه و برابری طلب در چهار گوشه ایران آموخته و تجربه کرده اند درس های گرانبهائی هستند که در شرایط عادی ده ها سال لازم بود که بدانیم چگونه باید خود را سازمان بدهیم، چگونه باید آرزوها، آمال و افق هایمان را گام به گام صیقل بدهیم. چگونه همبستگی سراسری را بوجود آوریم و بالاخره تا حد بسیار زیادی جبهه های مختلف نبردمان را به هم پیوند بزنیم. به جرأت می توانیم بگوئیم که خیزش انقلابی دیگر در اعتراضات خود به شعارها و مطالبات سلبی اکتفاء نکرده و بسیاری از مطالبات ایجابی خود را هم به وسط جامعه کشانده است. تمام کوشش هائی که انجام می شد که خیزش انقلابی را در چهارچوب مطالبه مخالفت با حجاب اجباری محدود سازد، با شکست روبرو شده است. زمانیکه در خیابان از جانب زنان شجاع فریاد زده می شود: "درد ما درد نونه، حجاب شده بهونه".

زمانیکه اعضای تشکل دانش آموزان انقلابی تهران با شجاعت کم نظیری بر دیوارها می نویسند: "شرایط عادی نیست، شرایط انقلابی است!"، چه چیزی آشکارتر از بیان این شکست است و درست همین شرایط انقلابی است که دشمنان انقلاب را برای سرکوب انقلاب به میدان آورده است و همین امر هشباری فراوانی از همه آنانی می خواهد که دل در گرو پیروزی این خیزش انقلابی بسته اند. همه آنانی که در خیابان ها و میادین سینه های خود را در مقابل دشمن خونخوار سپر کرده اند و همه آنهاست که این خیزش را در کارخانه، در دانشگاه و مدارس و در خیابانها و میادین هدایت می کنند.

این خیزش انقلابی اما با یک دشمن طرف نیست. هر چند که تفاوت های بسیاری میان آنان موجود است. یکی بیش از چهل و سه سال است که این مردم را به فقر و بردگی مزدی به اسارت کشانده و هر ذره از مقاومت آنان را به گلوله و زندان و شلاق پاسخ داده است و دیگری نیروئی است که به نام اپوزیسیون در رؤیای بازگشت به قدرت

حجاب ها بر زمین افکنده و با شجاعت در مقابل دوربین ها ظاهر شدند. هزاران نویسنده در سطح جهانی با خیزش انقلابی مردم اعلام همبستگی کرده و در مقابل اینهمه شجاعت و پایداری احساس شوق نموده و رژیم قاتلان را محکوم کردند. همه اینها دست آوردهای درخشان و بی همتای جنبش انقلابی است.

رژیم اسلامی بنا به سنت چهل و سه ساله خود با ماشین سرکوبش به میدان آمد. درحالی که رهبر قاتلشان از "اغتشاش اندکی" سخن به میان میآورد ولی برای همین به اصطلاح "اندک اغتشاشگران" نیروهای چند ده هزار نفره با تانک، توپ و گلوله به خیابانها گسیل داشتند. به خانه های مردم هجوم بردند، بیش از پانصد نفر را به قتل رساندند و بیش از هیجده هزار نفر را به بند کشید و برای عزیزترین یارانمان حکم اعدام صادر کرد. با وجود همه این سرکوبگرها، رژیم اما نتوانسته است مانع تداوم جنبش انقلابی توده های پیاخاسته مردم ایران شود. اگر چه جنبش انقلابی جاری از جنگ و گریز خیابانی هر روزه و پر تلفات تا حدودی فاصله گرفته است اما با فراخوان های سراسری و کار سازمانگرانه برای برپائی اعتراضات و اعتصابات سراسری خود را برای فاز دیگری از پیشروی این جنبش آماده می کند. به هم مرتبط شدن شبکه جوانان انقلابی محلات در شهرهای مختلف با تشکل ها و نهادهای دانشجویی و فراخوان برای برپائی اعتراض ها و اعتصاب سراسری گامی ارزنده در همین مسیر است.

جنبش انقلابی جاری در مسیر پیشروی، خودآگاه تر می شود. مادر کاروان قادرشکری نوجوان شانزده ساله در مراسم چهلم حاکمپاری فرزندش در روز جمعه نهم دیماه گفت: «اگر تا دیروز نمیدانستم، امروز میدانم که کاروان من و کاروان های این مملکت چرا به خیابان میآیند و سینه خود را در مقابل گلوله سپر میکنند، اگر تا دیروز نمیدانستم چرا زندگی میکنم و از این دنیا چه میخواهم، امروز میدانم که هدفی بزرگ و والا وجود دارد. همه ما شایسته زندگی در دنیائی هستیم که با شعار و هدف زن، زندگی، آزادی و برابری انسانها مزین شده باشد". این سخنان را مادری، با سری برافراشته بر سر مزار فرزندش بیان میدارد. این مادر شجاع و مبارز با این سخنان آتشین جوانان و مردم را به ادامه مبارزه تا آزادی و برابری انسانها تشویق کرد. زنان و مردان آزادیخواه و پیا خاسته ایران بارها اعلام کرده اند که به چیزی کمتر از سرنگونی این رژیم تن نخواهند داد. اکنون زمان آن است که برای تضمین پیشروی جنبش انقلابی جاری، برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برای به شکست کشاندن نقشه نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوایی که می خواهند از بالای سر توده ها قدرت سیاسی را دست به دست کنند به کار و فعالیت سازمانگرانه برای برپائی اعتصابات و اعتراض های سراسری روی بیاوریم.



میان خود ماست نه از میان درباری ها و پروژه بگیرهای دولت های سرمایه داری. ما از حکومت جمهوری اسلامی عبور کرده و خود بنای سیستمی جدید را خواهیم گذاشت". "جوانان انقلابی محلات کردستان" در بیانیه چهاردهم دیماه خود تحت عنوان "ائتلاف شما علیه ما امر تازه ای نیست" نوشتند: "ائتلاف تعدادی از چهره هایی که یا به سبب



شهرت در زمینه ی ورزشی، برای مردم آشنا هستند و یا به ضرب بمباران و تبلیغات رسانه های پرو غرب به مردم عرضه شده اند با همراهی شخصی مانند رضا پهلوی، نه دور از انتظار بود و نه امر تازه ای است. در واقع همین رژیم که مردم ایران علیه آن هستند، نتیجه توافق همان کشورهایی است که اکنون در تلاش برای آلترناتیو سازی جدیدی هستند تا بتوانند مانند گذشته در راستای منافعشان در ایران و به نوعی در خاورمیانه فعالیت کنند. ما به عنوان نیروهای رادیکال و واقعی این جنبش، به عنوان کسی که انقلاب به آنها تعلق دارد و با دستان ما هم به سرانجام خواهد رسید، از این ائتلاف نه غافلگیر شده ایم و نه برایشان وقعی قائلم. وظیفه و استراتژی ما روشن است این انقلاب، انقلاب ما مردم تحت ستم ملی، کارگران، زنان، جوانان، به حاشیه رانده شده ها، بیکاران، اقلیت های جنسی جنسیتی است پس رهبران هم ائتلافی از فعالین راستین و رادیکال این عرصه ها و تشکلات، کمیته ها و شوراهایی هستند که با دستان آنان و به بهای جان عزیزترین عزیزانمان در کف خیابان و در زندانهای جمهوری اسلامی به وجود آمده اند." و در روز جمعه شانزدهم دیماه مردم در زاهدان در راه پیمائی خود فریاد زدند: "نه سلطنت، نه رهبری - دموکراسی، برابری". در ایده در راه پیمائی مردم، پرچمی به دست گرفته شده بود که بر روی آن نوشته بودند "این سر برای هیچ رژیم خم شدنی نیست".

همه این نوشته ها و شعارها از فعالین ورهبران شوراها و مدافعین خیابان نشان بلوغ خیزش انقلابی جاری است. با این وجود نباید ذره ای هوشیاری خود را در مواجهه با این دشمنان از دست بدهیم. سرنوشت حامد اسماعیلیون نشان داد که رفتن به دنبال اپوزیسیون هائی از این نوع نها می تواند اینها را به مهره های سوخته ای تبدیل کند که قبل از آنها این راه را رفته بودند. مگر غیر از این است که اهداف این اپوزیسیون با هر شکل و شمایل و با هر نامی که بر خود نهد، چیزی جز بازسازی همین نظم سرمایه داری نخواهد بود. نظمی که

در هر فرصتی به گلوله بسته شده اند، اعلام کردند بلکه فراتر از آن اعلام کردند که برای "آزادی و برابری" می جنگند. شوراها و کمیته های جوانان محلات در کردستان، تهران، اصفهان، شیراز و در خیابانها و میدانی و یا حتی در مراسم به خاکسپاری عزیزانشان همبستگی خود را با خیزش سرتاسری با سوختبران در زاهدان، با کولبران در کردستان، با معلمان و دانشجویان، با به بند کشیده شدگان و با کارگران اعتصابی اعلام کرده اند. خیزش انقلاب اکنون می داند که در مقابل این رژیم خونخوار باید با اعتراضات گسترده سراسری و میلیونی، با اعتصابات سیاسی سراسری کارگران و همه مزد و حقوق بگیران به میدان بیاید تا هم نیروی دشمن را پراکنده کند و هم نیروهای خود را برای نبرد نهائی حفظ کند. آنچه که روشن است در مقابله با این دشمن تجارب زیادی کسب کرده ایم و این تجارب را در نبردهای خود با آنان دائما پخته تر خواهیم ساخت.

است. این بار یکی دو چهره هنری و ورزشی و یک پدر و شوهر داغدیده از شلیک جنایتکارانه جمهوری اسلامی به هوایمای اوکرائینی در سال نود و هشت، همان شخصی که گویا فقط در جامه داغدیدگان فرخوان تظاهرات هشتاد هزار نفره برلین را میدهد، در این جمع توثیت نویسان ششگانه حضور پیدا کرده اند. البته بلافاصله مدیاهای بورژوائی از جمله تلویزیون "ایران اینترنشنال" در بوق هایشان شکل گیری "ائتلاف اپوزیسیون" را دمیدند. اینان گویا از نود و شش به این سو و بویژه خیزش انقلابی جاری در خیابان ها و میدانی شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر" را نشنیده اند. توثیت زنان دست راستی و پرو غرب بلافاصله جوابشان را از داخل گرفتند. "کانال مستقل کارگران هفت تپه" در دوازدهم دیماه که هنوز مرکب توثیت نویسان خشک نشده بود، نوشت: "تشکیل ائتلاف دست راستی ها در خارج کشور، اتفاق مثبت و آموزنده ای بود زیرا این افراد، خودشان خیلی ساده و یکدست نشان دادند چقدر مستبد، توطئه گر، پشت پرده بازی کن، غیرشفاف، یک جانبه، ضد اکثریت، قدرت طلب، تباری گر و بی ربط به مبارزه واقعی ما هستند. رهبران عملی مبارزه ما خود ماییم و دوستان زندانی ما. مجموع افراد جمع شده در آن ائتلاف کذائی، سرجمع و همگی روی هم، اندازه یک فعال کارگری و معلمی داخل کشور، سابقه و تجربه مبارزه ندارند. از این مهمتر اینکه جمع شدید که ثابت کنید به عنوان اقلیتی غیر کارگر بر اکثریت کارگر حکمرانی کنید! نماینده ما اکثریت کارگر و زحمتکش و مزد بگیر، از



یک دشمن بالقوه دیگر خیزش انقلابی بدون تردید اپوزیسیون پرو غرب است که در کمین نشسته و کوشش می کند از نفرت و کینه ای که میلیونها تن از مردم از این رژیم دارند، بهره جسته و اگر قادر شود جای پائی برای خود در جامعه بیابد. این دشمن یک پایش در واشنگتن، یک پایش در تورنتو، یک بالش در برلین و یک بالش در پاریس است. در سال نود برخی از اینها همراه با سردار سپاهی که از رژیم بریده و در خارج مستقر شده بود "دولت در تبعید" تشکیل دادند. "فرشگرد" و "قنوس" را از آستین بیرون کشیدند. در دوره ای به دنبال "رژیم پنج" به آستان بوسی سران امپریالیسم آمریکا رفتند. زمانی به یمن سرازیر شدن پول های عربستان سعودی تلویزیون بیست و چهار ساعته "ایران اینترنشنال" در اختیارشان قرار می گیرد، زمانی "شورای مدیریت دوران گذار" و زمانی "شورای ملی تصمیم" را علم میکند.

اینجا و آنجا ظاهرا برخی از شعارهای خیزش انقلابی را هم تکرار میکند. و اکنون در دقایق آغازین سال جدید میلادی برابر با یازدهم دیماه ترکیبی از اینها یک تجمع جدید را از طریق انتشار یک توثیت همزمان با مضمونی یکسان اعلام کردند. هر چند که رضا پهلوی در مرکز این تجمع قرار گرفته است، ولی ترکیب جمع شدگان کمی تغییر نموده

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

دست ساخته برود. کدام نقطه تلاقی بین مطالبات این خیزش و آنانیکه نان این مردم را غارت کردند، فرزانش را به تیر بستند و زندانی را ساختند که اکنون همین زنان و مردان شجاع در آن زندان ها به گلوله بسته می شوند و یا شلاق می خورند، وجود دارد. مگر ذهنیت تاریخی جامعه نتایج همه با هم سال ۵۷ را که با قربانی شده ده ها هزار نفر از فرزندان برابری بود فراموش کرده است که یک بار دیگر فراموش کند که بین سرمایه دار و کارگر، بین منادیان جامعه مرد- پدر سالار و جامعه آزاد و برابر، بین دولت استبدادی و قدرت شوراها، مردم، بین خفقان و آزادی بیان و اندیشه دره ای عمیق موجود است که به بهای هستی و نیستی میلیونها انسان کار و زحمت رقم خورده است. این جوانان و زنان شجاع و آزادیخواه همچنانکه قهرمانان در مقابل رژیم حاکم صف کشیده اند تا به جای آن قدرت برآمده از اراده خود را جایگزین کنند، چرا باید اجازه دهند که بر فراز سر آنها عده ای "رهبر" بسازند و یا نظمی را جایگزین نظم موجود کنند که همه ساختارهای حفظ خواهد شد و تنها به جای عمامه تاج بر سر "رهبرش" خواهند گذاشت. واقعیت این است که تمام این سناریوهای "رهبر" سازی بویژه در مقابل خیزش انقلابی جاری با شکست روبرو شده است. در این میان آنچه که به ما به مثابه کمونیستها و نیروهای چپ مربوط است، اینکه نباید ذره ای از افشاء ترفندها و ساخت و پاخت های این نیروها با سران دول امپریالیستی و ارتجاع منطقه کوتاهی کنیم. ما نباید به وزنه چپ اجتماعی که در همه سطوح این خیزش چه در کارخانه و خیابان، چه در دانشگاه و مدارس و چه در شوراها و کمیته های جوانان و زنان پیشرو حضور دارد کم بهاء بدهیم. در عین حال نباید یک لحظه هم از مرکزی ترین وظائف خود یعنی حضور دائمی و مستمر در خیزش انقلابی، کمک به سازماندهی گسترده تر خیزش و به میدان آوردن میلیونها تن از مردم به میدان مبارزه، ایجاد شوراها در محیط زیست و کار و بالاخره وظیفه ارتباط بین فعالین و رهبران خیزش انقلابی، ارتباط بین کمیته ها و شوراها، محلات، ارتباط بین شوراها، معلمان، دانشجویان، زنان و دانش آموزان و بالاخره آماده ساختن جامعه برای یک اعتصاب سیاسی سراسری و سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری- اسلامی و جایگزینی آن با یک بدیل سوسیالیستی است. اگر همه این وظائف را به درستی به پیش ببریم، آنزمان توانسته ایم جامعه را برای مقابله با همه و هرگونه ترفندهای اپوزیسیون پرو غرب و حامیان امپریالیست شان فراهم سازیم.

دهم ژانویه ۲۰۲۳

بیستم دیماه ۱۴۰۱



بویژه از مزد بگیر جهان جنوب می خواهد که ارزان باشد و خاموش. اینها حتی در قد و قامت "کرزای و چلبی" نیستند. بیشتر شبیه "زلنسکی" هستند که مدال ناتو بر شانه اش آویزان کرده اند. سرنوشت "کرزای و چلبیها" را دیدیم. دیدیم که اربابانشان سر بزنگاه آنان را به وحشیانی چون باندهای تروریستی در سوریه و عراق و یا طالبان در افغانستان فروختند. زمانیکه این اپوزیسیون خود فروخته خواهان "منطقه پرواز ممنوعه" بود تا شاید از یمن پرواز ممنوعه به اصطلاح دولتی شبیه اقلیم در کردستان عراق را برایش سرهم بندی کنند، مردم با چشمان باز و در همسایگی خود سرنوشت این نوع مناطق پرواز ممنوعه و این نوع رژیم چنج ها از بالا را میدیدند. مگر غیر از این است که شیرازه این جوامع از هم پاشیده است و فساد و بی حقوقی مردم بیداد می کند.

این اپوزیسیون بی مقدار به یمن مدیاهائی که در اختیارشان قرار گرفته است کوشش می کنند که به جامعه بقبولانند که خیزش باید رهبر داشته باشد و گویا اینان زاده شده اند که رهبر باشند. اینان در دل تمام این نوع عوامفریبی هایشان نمی خواهند بفهمند و یا نمی فهمند که خیزش انقلابی در جریان مبارزات شکوهمندش در طول بیش از چهار ماه خود بهترین کادر ها و رهبران را برای اداره جامعه پرورش داده است. همین ها رهبران واقعی جامعه هستند، همین ها که خیزش را در این مدت سازماندهی کرده اند، شعارها، آرمان ها و آفق هایش را صیقل داده اند. و آنوقت چرا باید رهبری این جامعه را به دست کسانی بسپارند که هنوز که پیشان در هواست و برای کارگر، برای زن و برای آزادی برای کمونیست ها و چپ ها شمشیر میکشند. خیزش انقلابی بارها و بارها در شعارها و مطالباتش علیه این اپوزیسیون و علیه ترفندهایش موضع گرفته است. مگر همین جامعه گذشته شانزدهم دیماه مردم در زاهدان در راه پیمائی خود فریاد زدند "نه سلطنت، نه رهبری- دمکراسی، برابری" و یا مرگ بر ستمگر "چه شاه باشه، چه رهبر".

این غیر طبیعی نیست که با رشد مبارزه طبقاتی و قطبی شدن جامعه زمین زیر پای این اپوزیسیون بورژوائی و اربابانشان داغ شده است. می گویند وقتی باران ببارد، کرم ها سر از خاک برمی آورند. داستان این اپوزیسیون مفلوک هم شبیه همان کرم هاست. ولی آن امر واقعی که در زمین واقعی در جامعه جریان دارد، اینگونه کرم ها را زیر پای خود له خواهد کرد. جامعه ای که قطبی شده است، جامعه ای که بارها فریاد زده است "نان، کار، آزادی، اداره شورائی" معلوم نیست چرا باید به دنبال شعارهای "همه با همی" این اپوزیسیون

عباس منصوران

هسته‌های کارگری - سوسیالیست، پیرامون اعتصاب عمومی کارگری و ضرورت‌ها



همه چشم‌ها، چه نیروهای راست و چه چپ به طبقه کارگر و اعتصاب عمومی کارگری و فراگیر مردمی دوخته شده است. بررسی ویژگی‌های اعتصاب عمومی کارگری به وسیله‌ی روزا لوکزامبورگ از انقلاب ۶-۱۹۰۵ روسیه و آزمون و خطاهای جنبش کارگری-سوسیالیستی در آن برهه، یکی از آموزنده‌ترین سندی است که می‌تواند برای جنبش کارگری ما نیز آموزنده باشد. از این‌رو به بررسی این تحلیل آن هم از زبان این زن انقلابی و کمونیست شورایی می‌پردازیم. در بخش پیشین به این جمع‌بندی بسنده شد:

در روسیه نیز اعتصاب عمومی کارگری، نتیجه‌ی تاکتیک‌های از پیش برنامه‌ریزی شده حزب سیاسی سوسیال دمکرات کارگران نبود، بلکه پدیده‌ی طبیعی و تاریخی بر پای انقلاب سیاسی در شرایط روسیه بود که الغای استبداد مطلق تزاری و برقراری پارلمان مشروطه گردید. طبقه کارگر دارای آگاهی طبقاتی، عنصر رهبری و پویانده‌ی انقلاب سیاسی در این دوره بود و پیش‌زمینه‌ی ساز انقلاب کارگری در ۱۲ سال بعد. نباید به اشتباه چنین پنداشت که انقلاب و برآمد طبقه کارگر و تهی‌دستان واکنشی در برابر استبداد بود، بلکه انقلاب در روسیه و در ایران سال ۱۹۰۶ در برابر استبداد آسیای قاجار و در ترکیه در برابر بقایای پوسیده عثمانی‌ها و در فرانسه ۱۷۸۹ در برابر استبداد فئودالیسم و روحانیت به رهبری لویی شانزدهم و... بود. این انقلاب‌ها، زنجیره‌های انقلاب‌هایی بودند که از مبارزه طبقاتی، دیالکتیک و آنتاگونیسم طبقاتی، دینامیسم و پویندگی انقلاب نیرو و ضرورت می‌گرفت.

بار دیگر به بیان روزا: «بدینسان آشکار می‌گردد که اعتصاب عمومی، نه یک محصول خاص روسیه، که زائیده‌ی حکومت مطلقه بوده باشد، سرچشمه می‌گیرد، بلکه شکلی از مبارزه‌ی طبقاتی پرتاریاست که از مرحله‌ی کنونی تکامل سرمایه داری و مناسبات طبقاتی ناشی می‌شود.»

از این منظر سه انقلاب بورژوازی، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب مارس آلمان و انقلاب کنونی روسیه، زنجیر تکاملی ادامه‌داری را می‌سازند که در آن می‌شود و فراز و فرود قرن کاپیتالیستی را دید.»

در این بخش به ارزیابی روزا ادامه می‌دهیم:

جنبش انقلابی در ایران ۱۴۰۱

جنبش جاری نشان داد که توده‌های به پا خاسته از جانبازی در راه سرنگونی حکومت اسلامی، دریغ نخواهد کرد. اما دریغ از نبود رهبری مادی و سراسری و نبود پیوند ارگانیک سوسیالیسم با جنبشی که در تاریخ ایران بی‌سابقه است. اینک به اعتلاء انقلابی نزدیک می‌شویم، این روند می‌تواند به ناگهان به شرایط انقلابی فراروید. پیداست که این نیروی بیش از ۷۰ میلیونی به خیزش برآمده، بدون سازماندهی سراسری، رهبری انقلابی و گزینه قدرت سیاسی، نیروهای اپوزیسیونی که اسارت تاریخی دیگری را تدارک می‌بیند در برابر دارد. باید پذیرفت که گزینه‌ی ضد انقلابی به جای گزینه انقلابی، موجودیتی مادی دارد. اگر جنبش انقلابی، به پاسخگویی این نیاز برناید، گزینه اسارت آور سرمایه، به پشتوانه تمامی امکانات سرمایه جهانی، ۴۴ خیز برداشته تا سال مبارزه خونبار کارگران و تهی‌دستان شهر و روستا و سوسیالیست‌ها را در برابر چشمان حیران همه ما همانند سال ۵۷ مصادره کند. مسئولانه باید بی‌درنگ به جبران زمان از دست رفته به پاخواست. تاریخ و داوری‌اش هیچ درنگی را نمی‌پذیرد و نمی‌بخشاید. ما در یک برهه و یک جنگ عظیم طبقاتی و تاریخ ساز قرار داریم. باید با تمامی نیرو به پاسخگویی ملزومات پیروزی و نیازهای مبارزاتی برآییم. بدون برنامه نمی‌توان حتی به یک مسابقه فوتبال دوستانه پرداخت.

ضرورت و نقش هسته‌های

کارگری - سوسیالیستی

سازمانیابی هسته‌های کارگری-سوسیالیستی، بنای سنگرهای این مبارزه طبقاتی است که باید سنگر به سنگر با حضور کارگران پیشرو و سوسیالیست‌ها، این شبکه‌ها گسترش یابند. هسته‌های کارگری سوسیالیستی را می‌توان برنامه و نقشه‌ی سازمانیابی طبقه کارگر برای مبارزه‌ی پیرومند و سلول‌های شبکه‌هایی نامید که کمیته‌های کارخانه، کمیته‌های زنان، شوراهای کارگری و محلات، شوراها و کمیته‌ها دانشجویی، زنان و حشایه نشینان، بزرگان ته‌دست روستا و... را سازمان می‌دهند. این شبکه‌ها در پیوند با هم، کل طبقه کارگر و فرودستان شهر و روستا را نمایندگی می‌کنند و پیوند و پوشش قرار می‌دهند. خودویژگی‌های همگانی و وظایف هسته‌های

کارگری-سوسیالیستی:

- ۱- شعار "نان، کار آزادی، خودگردانی شورایی" از این گذار، مادیت می‌یابد.
- ۲- بذره‌های روینده‌ی شوراها کارگران هستند.
- ۳- یک سیستم سازی نوین است که به ضرورت عینی سازمانیابی و آگاهمندی نهادینه پاسخی مادی می‌دهد.
- ۴- هسته‌های کارگری-سوسیالیستی راهگشای پیوند مادی تئوری درون جنبش هستند. "تئوری، تنها آن زمان به قهر مادی تبدیل می‌شود که توده‌ها را در برگیرد. تئوری زمانی توده‌ها را در بر می‌گیرد که سفسطه بازی را نشان دهد." (کارل مارکس: ادای سهمی به نقد فلسفه حق هگل - ۱۸۴۴)
- ۵- ضددهژمونیت بوده و به شیوه شورایی، رهبری کننده‌اند.
- ۶- هسته‌ها-- آموزش دهنده و آموزش یابنده‌اند یا به بیانی، نهادینه ساز «دانش مبارزه طبقاتی» درون طبقه کارگر هستند.
- ۷- شرایط حاکمیت استبداد، به صورت مخفی و متناسب با مجموعه شرایط سیاسی و امنیتی، سازمان می‌یابند.
- ۸- رهبری مبارزات کارگران را درون طبقه (یعنی به وسیله خود کارگران) سازمان داده و نهادینه می‌کنند.
- ۹- مبارزات هسته‌ها، شوراگرایانه و مبتنی بر خرد طبقاتی است.
- ۱۰- از الگو بردازی به دور بوده و بوروکراتیسم و فرماندهی را بر نمی‌تابند.
- ۱۱- آناکوسندیکالیسم، ولونتاریسم (اراده‌گرایی) و صنفی‌گرایی را مردود می‌شمارند.
- ۱۲- در مبارزه در برابر مناسبات مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار، قانونیت و مشروعیت سرمایه را به چالش می‌گیرند.
- ۱۳- برخلاف شکل‌های صنفی-سستی که در نظم سرمایه زمینگیر می‌مانند، هسته‌های کارگری-سوسیالیستی، سنگ بنای سازمان‌های پرولتری می‌باشند.
- ۱۴- با پراتیک خود، روشنفکران سوسیالیست را به درون طبقه کارگر سازماندهی کرده تا به همراه اعتلاء «آگاهی طبقاتی» به «خودآگاهی توده‌های مولد»، تبدلات اجتماعی را در مقابل بوروکراتیسم و نخبه‌گرایی، ایمن داشته و توانمند سازند.





۱۵- با نفی هرآنچه که مربوط به گذشته است یعنی شناخت و نقد همه جانبه ماهیت جامعه‌ی طبقاتی، در «ضرورتی نمایان»، از این دانش نیرو می‌گیرند تا کهنگی‌ها و تثبیت‌شدگی‌ها را به مبارزه و دگرگونی بخوانند و به چالش بکشانند.

۱۶- این نهاد طبقاتی (هسته‌ها) در نقد موجود از خود بیگانگی خانواده، خانواده کارگری را به کانون سوخت و ساز خویش و تبادلات سوسیالیستی فرامی‌رویند.

۱۷- همراه با سمت و سوگیری به سوی کارگران پیشرو، با چرخش به سوی کار پیچیده و «تاریخ ضروری» بر خلاف اتحادیه‌گرایی، مباره طبقاتی برای لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را هدف می‌گیرد.

۱۸- در پیوند با سوخت و ساز کارگران، دارای آن پتانسیل سازمان‌یابی است که «کارگران ساده» را تا سطح پیشروتر طبقه کارگر، فراکشیده تا توان دریافت‌های تئوریک به گونه‌ای به نسبت موزون در درون طبقه کارگر گسترش یافته و پایه مند شود.

۱۹- تدارک سازمان‌یابی هسته‌های کارگری، سوسیالیستی، در راستای دستاورد خیزش خودآگاهانه شوراهای خودگردانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران، بهینه‌ترین تبادلات را در عرصه‌ی مبارزات کارگری پیشنهاد می‌کند.

۲۰- هسته‌های کارگری- سوسیالیستی، به سان کارآمدترین راه کار و روش مندی سیستمی در سازمان‌یابی، حاکمیت شوراهای خودگردان و آگاه پرولتاریا را در سازماندهی «سوسیالیسم گذار»، در افق دارد.

۲۱- تنها این گونه سازمان‌یابی است که استبداد ذاتی سرمایه را می‌شناسد و می‌شناساند و نشانه می‌رود.

۲۲- در کمون پاریس و شوراهای بیکاران در پتروگراد و مسکو در سال ۱۹۰۵ و نیز در سال‌های آغازین انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پتانسیل و توان سازنده و آفریننده‌ی و کارکردهای انقلابی پرولتاریا به آزمون در آمد.

۲۳- در ماه‌های پیش از انقلاب اکتبر در روسیه، کمیته‌های کارخانه با سازمانیابی هسته‌ها، پیشروتر از شوراهای هنوز متوهم اس‌آرها و منشویک‌ها، امر انقلاب کارگری را رهبری کردند.

۲۴- سامانیابی هسته‌های کارگری- سوسیالیستی- زمینه ساز ضروری برای تدارک جنبش نوین شورایی در راستای خودرهایی طبقه کارگر می‌باشد.

۲۵- به هم پیوستن این هسته‌ها، در تلفیق کار مخفی و علنی، و شرکت در مبارزات طبقه

کارگر، شبکه‌های اجتماعی تاریخاً ضروری مبارزه طبقاتی را سامان می‌دهد.

۲۶- سازمان‌های انقلابی و طبقاتی کارگران، از این شبکه‌ها و از درون و بر بستر این کارزار طبقاتی سازمان‌می‌یابند.

۲۷- احزاب و سازمانهای سوسیالیستی موجود در پیوند با چنین هسته‌هایی اند که بدور از سکتاریسم، ارتباط مکانیکی و با پرهیز از هرگونه فرماندهی و هژمونی از بالا، در پراتیم مبارزاتی شرکت جسته و به صورت دیالکتیکی با جنبش کارگری پیوند می‌یابند.

در تجربه روسیه ۱۹۰۵، اعتصاب عمومی ماه اکتبر که قوه و توانائی جنبش پرولتاریا را نشان داده بود تزار را که به وحشت مرگ افتاده بود مجبور ساخت تا بیانیه‌ی ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ را صادر کند. در این بیانیه، مبانی تزلزل‌ناپذیر مدنی یعنی: مصونیت حقیقی شخصی، آزادی عقیده، بیان، اجتماعات و اتحادیه‌ها، به جامعه نوید داده شده بود. وعده داده شده بود که دومای مقننه احضار شود و تمام طبقات اهالی برای انتخابات فراخوانده شوند.

حکومت تزار ناچار شد در ۲۱ اکتبر ۱۹۰۵ شمارکمی از زندانیان سیاسی را مورد بخشش قرار دهد. همزمان نیروهای سرکوبگر رهنانه‌ی پلیسی به نام «اتحاد ملت روس»، «اتحاد میخائیل آرخانگل» را به میدان آورد که در آن ملاکین، تجار و کشیشهای مرتجع و اوباشان لمپن و جانی نقش مهمی بازی می‌کردند «حزب ملت» با نام «چرنی سوتنی» (باند‌های سیاه) کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی و دانشجویان را سرکوب و ترور می‌کردند. این لباس شخصی‌ها و سیاهپوش‌ها به گردهمایی‌های سیاسی کارگری هجوم می‌آوردند و آتش به اختیار بودند. در چنین شرایطی بود که توده‌های مردم سرودی ساخته بودند که بخشی از آن چنین بود «تزار در وحشت افتاده است و بیانه داده است: که آزادی برای مردگان، زندان برای زندگان باشد.» در این برهه شوراهای، پس از پترزبورگ در مسکو نیز شورای نمایندگان کارگران سازمان یافت. این شورا در پترزبورگ به‌سان شورای بزرگ‌ترین مرکز صنعتی و انقلابی روسیه و پایتخت امپراتوری تزاری تعیین‌کننده‌ای داشت، هرچند در این شوراهای رهبری ۱۰۱ منشویکی داشت وظایف خود را انجام نداد.

رهبری شورای مسکو در دست بلشویکها بود و همراستا با شورای نمایندگان کارگران در مسکو شورای نمایندگان سربازان نیز سازمان یافت. شوراهای مسکو ارگان رهبری قیام مسلحانه گردید. تلاش می‌شد تا شوراهائی از نمایندگان

سربازان و ناویان نیز سازمان یافته با شوراهای نمایندگان کارگران پیوند دهد. در برخی جاها شوراهائی از نمایندگان کارگران و دهقانان ساختار یافته بود.

در ماه‌های اکتبر تا دسامبر سال ۱۹۰۵ در بسیاری از شهرها و مراکز کارگری شوراهای کارگری، دهقانی، ملوانان و سربازان برپا شده بود. تلاش‌های صورت گرفت تا هماهنگی بین دو بخش منشویک و بلشویک حزب ایجاد شود، انتخابات مشروطه (دوما) تحریم شود و اقدامات مشترکی صورت گیرد. پلخانوف منشویک پس از قیام مسلح حزب را سرزنش کرد که: «دست به سلاح زدن لازم نبود». بلشویک‌ها به رهبری لنین بر آن بودند که نمی‌توان منتظر رفرم ماند و کارگران و شوراهای و سنگرها را از خیابان به خانه فرستاد. می‌بایستی دست به سلاح زد، لازم بود به توده‌ها فهمانده شود که تنها اعتصاب آرام غیر ممکن است و مبارزه‌ی بی باکانه و بیرحمانه‌ی مسلحانه ضروری است. (لنین جلد دهم ص ۵۰ چاپ روسی).

در ماه آوریل سال ۱۹۰۶ در استکهلم (سوئد) کنگره چهارم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه که کنگره متحده نامیده شده بود گرد آمد. در روسیه به حقیقت پیوست که سوسیالیسم انقلابی و حزب کمونیست انقلابی، شوراهای کارگری و تهی دستان شهر و روستا و سربازان و ملوانان انقلابی و کمیته‌های کارگری در شرایطی ویژه با طبقه کارگر در پیوند ارگانیک بودند. همه این نهادهای طبقاتی در سوخت و ساز طبقه در تمامی عرصه‌های کار و پیکار و زندگی در تبادل تجربه و آگاهی و کارکرد، همانند یک سیستم از درون در هم تنیده شده بودند. اگر آلمان و فرانسه را مرکز جنبش کارگری-سوسیالیستی سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ بدانیم، زمانی این جنبش در اروپا و به پیرو آن در تمامی جهان، به شکست و زردی گرایید و به وسیله سرمایه به یاری رفرمیسم و مکانیزم‌های اتحادیه‌گرایی و سندیکاهای صنفی و اکونومیسم (مبارزه اقتصادی) به گروگان گرفته شد که سوسیال دموکراسی منجی سرمایه گردید و کمونیست‌ها و جنبش سوسیالیستی از جنبش کارگری به دور افتادند.

* -ایده‌ی کلی و عام هسته‌های کارگری سوسیالیستی، برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ از سوی بنیانگذاران «شورای کار» (کمون) مطرح شد. با کتاب «اتحادیه‌های صنفی نهادهایی برای گذشته» (عباس منصوران-۲۰۰۳) نظم یافته تر و در ۶ سپتامبر ۲۰۱۱ و ۵ دیماه ۱۳۹۸ ویرایش دوباره یافت.



اطلاعیه پایانی برگزاری پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه له



در داخل و خارج کشور بیشتر مورد نفرت و انزجار بوده و در سطح بین‌المللی نیز تحت فشار و تحریمهای بیشتری قرار گرفته است. در چنین شرایطی عجز و ناتوانی رژیم در اداره جامعه بیشتر نمایان شده و جمهوری اسلامی به سمت فروپاشی میرود. نکته مهم این است که در این شرایط پرونده سرنوشت حاکمیت سیاسی در ایران به روی جامعه گشوده شده است و همه احزاب و جریانهای سیاسی در کردستان و در سطح سراسری برای بهره‌گیری از چنین شرایطی به تکاپو افتاده‌اند.

در کردستان به دنبال شروع "خیزش ژینا"، با توجه به سابقه مبارزات متشکل چهار دهه گذشته و حضور جریان قوی چپ و کمونیست کومه له، جنبش انقلابی توده‌های مردم نسبت به سطح سراسری توده‌ای تر و سازمانیافته‌تر عمل کرده است و می‌توان گفت نسبت به سطح جنبش سراسری یک فاز جلوتر بوده است. جوانان به ویژه زنان حضور و نقش برجسته‌ای در سازماندهی و بکارگرفتن تاکتیکهای میدانی و رویارویی با نیروهای جمهوری اسلامی داشته‌اند و تا حدی سازمانیافته و هماهنگ عمل کرده‌اند. طی این مدت حکومت اسلامی تحت عنوان "مقابله با تجزیه طلبی و وجود عناصر مسلح" در تلاش برای اجرای برنامه و توطئه‌هایی با هدف ایجاد تفرقه و جدایی میان مبارزات مردم در کردستان با سایر مناطق ایران بوده است. توطئه‌ای که قبلاً در زاهدان و خاش به اجرا در آورده بود و متأسفانه طی آن بیش از ۱۰۰ نفر از مردم معترض را با شلیک گلوله جنگی کشتند. با چنین توطئه‌هایی رژیم تلاش کرد جنبش انقلابی در کردستان و بلوچستان را به خون بکشد تا از آن طریق جنبش انقلابی در سراسر ایران را سرکوب نماید. در برابر این سیاست توطئه‌گرانه و تفرقه افکنانه مردم آگاه و مبارز کردستان و سیستان و بلوچستان حتی زیر فشار کشتاری که رژیم در این دو منطقه به راه انداخته بود بر ضرورت همبستگی با جنبش سراسری تأکید کردند. سیاست‌های تفرقه افکنانه جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که مردم مبارز کردستان ضمن پافشاری بر همبستگی با جنبش انقلابی سراسری به عنوان رمز پیشروی این جنبش انقلابی، در زمینه سیاست عملی و تاکتیکی هم هماهنگ تر و هم گام تر با جنبش سراسری عمل نمایند تا از این طریق بتوانند هر گونه

جنبش انقلابی جاری اخیراً از اعتراض و جنگ و گریزهای هر روزه خیابانی فاصله گرفته و در پی فراخوان‌هایی که از جانب تشکلهای دانشجویی و جوانان انقلابی محلات شهرها انتشار می‌یابد به اعتراض‌ها و اعتصابات سراسری روی آورده است. آنچه روشن است این است که جنبش سر بازایستادن ندارد. زیرا بحرانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حکومت اسلامی سرمایه، که موجب بروز این جنبش و خیزشهای قبلی بودند، هنوز نه تنها به جای خود باقی هستند بلکه به مراتب تشدید نیز شده‌اند و جمهوری اسلامی قادر به رفع و برطرف کردن آنها نشده است و نخواهد شد. از این نظر توده‌های مردم به جان آمده عزم جزم کرده‌اند که به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت ندهند.

در رابطه با اوضاع اقتصادی، برخلاف ادعاهای کذب و بی پایه خامنه‌ای و رئیسی مبنی بر پیشرفت اقتصادی و کاهش نرخ تورم و غیره، در این فاصله افزایش سرسام آور قیمت کالاها ناشی از تشدید بحران اقتصادی، اوضاع معیشتی توده‌های مردم به ویژه کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه را بیش از پیش در فقر و گرسنگی فرو برده است. ارزش یک دلار در مقابل تومان در این فاصله از ۲۶۰۰۰ تومان به بالا ۳۹۰۰۰ تومان رسیده یعنی ارزش تومان کاهش ۴۳ درصدی داشته است و خط فقر به بالای ۱۸ میلیون تومان رسیده است. این درحالی است که دستمزدهای کارگران و پایه حقوق کارمندان سر جای خود است و تغییری نکرده است. به این ترتیب زندگی درصد بالایی از مردم به زیر خط فقر رسیده است و جمهوری اسلامی راهکاری برای برون رفت از بحران همه جانبه‌ای که در آن دست و پا میزند ندارد. اینک کل سیستم حکومتی فلج شده است و آنچه در دستور کار این حکومت فاسد قرار دارد تنها بقا از طریق سرکوب و کشتار به هر قیمتی است.

در چنین شرایطی جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی قدم به قدم پیش میرود و در تلاش است کمبودها و مشکلات را از سر راه خود بر دارد. این جنبش به مرور توده‌های ترشده و بخشهای بیشتری از کارگران در مراکز صنعتی و خدماتی با اعتصابات خود به آن می‌پیوندند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی

پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) منتخب کنگره ۱۸، در روز شنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۱ برابر با ۱۷ دسامبر ۲۰۲۲ با شرکت اعضا کمیته مرکزی کومه له و اکثریت اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (بعنوان ناظر) برگزار گردید. ابتدا پلنوم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد و خاطره جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، به ویژه جانباختگان جنبش انقلابی کنونی آغاز به کار کرد.

دستور جلسات پلنوم مطابق روال عبارت بودند از: گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له به پلنوم، گزارش تشکیلاتی کمیته‌ها و ارگانهای تشکیلاتی به پلنوم، رسیدگی به گزارش‌ها و آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی کومه له.

در مبحث گزارش سیاسی کمیته رهبری که قبلاً به صورت مکتوب در اختیار اعضای کمیته مرکزی قرار گرفته بود، آخرین تحولات اقتصادی و سیاسی در ایران و به طور مشخص اوضاع سیاسی کردستان ایران که در سه ماه گذشته با یک جنبش اعتراضی سراسری روبرو بوده و در آن جنبش نقش برجسته‌ای داشته است پرداخت و برآن متمرکز شد.

در گزارش سیاسی به پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه له و مباحث پیرامون آن تأکید شده بود که:

جنبش انقلابی سراسری که سه ماه گذشته با جرقه قتل دولتی ژینا امینی آغاز شد، در واقع انفجار خشم و ناراضی فروخته چهار دهه گذشته توده‌های مردم کارگر و زحمتکش کردستان و سراسر ایران از حکومت اسلامی بود؛ خشم و اعتراض به تحمیل بیش از چهارده فقر و گرسنگی، دیکتاتوری و خفقان و سرکوب و کشتار بود. این جنبش اعتراضی و انقلابی از کردستان آغاز شد اما به سرعت سراسر ایران را فرا گرفت. این جنبش با پیشتازی و مبارزات جسورانه و قاطعانه زنان اکنون وارد چهارمین ماه خود شده است و جمهوری اسلامی با تمام دستگاههای سرکوبش تا کنون نتوانسته آنرا خاموش سازد.



توطئه گری رژیم برای تحمیل نبردهای ناخواسته را خنثی نمایند.

خوشبختانه تاکنون این توطئه با هشپاری و هدایت فعالین و پیشروان محلی جنبش انقلابی به شکست کشانده شده و رژیم در پیشبرد این برنامه و ایجاد تفرقه و جدایی مان بخشهای جنبش سراسری موفق نشده است. با این وجود جمهوری اسلامی به بهانه وارد شدن اسلحه از کردستان عراق، با بسیج و اعزام نیروهای ویژه سپاه پاسداران و لشکر کشی و استفاده از اسلحه های سبک و نیمه سنگین علیه مردم کردستان، به ویژه در شهرهای مهاباد، پیرانشهر و جوانرو، توانست بخشی از همان توطئه و سناریو را به اجرا درآورد. اما مردم مبارز کردستان در مقابل چنین طرفندهایی به اعتصاب و اعتراضات خود ادامه دادند و در مراسم خاکسپاری و یادبودهای جانبازان با حضور سیاسی فعال و وسیع و با سردادن شعارهای وحدت بخش و انقلابی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "کرد بلوچ و آذری، آزادی و برابری" و غیره، بر همبستگی مبارزاتی جنبش انقلابی کردستان با جنبش سراسری تاکید کرده اند. البته این موضع گیری اصولی در سطح شعار با پاسخ متقابل و حمایت و پشتیبانی جنبش سراسری از کردستان و بلوچستان جواب گرفته است.

رهبران و پیشروان عملی جنبش در کردستان همواره تلاش کرده اند نگذارند، نه فاصله ای میان مبارزات توده های مردم کردستان با سطح سراسر ایجاد شود، و نه جنبش انقلابی در کردستان از سطح سراسری عقب بماند. با این وجود هنوز جنبش انقلابی در کردستان از دو کمبود اساسی یعنی عدم به میدان آمدن کارگران به مثابه طبقه کارگر در سطح سراسری و کردستان و توده های نبودن کافی اعتراضات رنج می برد. فعالین کومه له و دیگر جریانات و انسانهای چپ و سوسیالیست منفرد و فعالان جنبشهای اجتماعی در تلاش برای رفع این کمبود، لازم است فعالیت تبلیغی و ترویج و سازماندهی خود را در میان کارگران و مردم زحمتکش و به ویژه تهیدستان حاشیه نشین در شهرهای کردستان معطوف نمایند.

نسل جدید رهبران و پیشروان جنبش انقلابی کنونی از دل مبارزات یک دهه گذشته کردستان سر برآورده اند. آنها در تلاش بوده اند تا به ایجاد کمیته های محلات و سازماندهی جوانان در محلات و در سطح شهرها بپردازند. اینها و دهها تجربه دیگر، دستاورد و الگوهای با ارزش

و آموزنده ای از مبارزه چه در عرصه سازمانیابی و چه در میدان رویارویی با نیروهای تا دندان مسلح و وحشی جمهوری اسلامی هستند که نه تنها در کردستان بلکه به مبارزان انقلابی در سراسر ایران نیز عرضه کرده اند. مراسم خاکسپاری ژینا امینی در سقز و دیگر مراسمهای خاکسپاری و یادبود جانبازان در شهرهای کردستان را به حرکات سیاسی توده ای تبدیل کرده ند. در این فاصله زنان و مردان مبارز در سنندج، سقز، مهاباد، بوکان، کامیاران، اشنویه، پیرانشهر، جوانرود و دیگر شهرهای کردستان، جلوه هایی از جنبش توده ای و انقلابی و از شجاعت و از خود گذشتگی در مقابله با تعرض نیروهای تا دندان مسلح رژیم اسلامی را به صحنه آورده اند که نشان از آن دارد جنبش اعتراضی در کردستان با لشکر کشی و سرکوبهای وحشیانه و کشتار جمهوری اسلامی مرعوب نشده است. اما برای تضمین تداوم و پیشروی جنبش انقلابی ضروری است با تلاش بیشتر چنان توازن قوایی ایجاد و به رژیم تحمیل گردد که امکان لشکرکشی و تمرکز برای سرکوب نه تنها در کردستان بلکه در دیگر مناطق ایران را نیز نداشته باشد و ماشین سرکوب رژیم بعنوان تنها ابزار تداوم حاکمیتش فلج و زمین گیر گردد. نیروی مادی و متشکل دستگاه سرکوب رژیم را باید با نیروی مادی و سازمان یافته توده ای به شکست کشانید. بنا براین تا تحقق چنین تناسب قوایی، لازم است جنبش انقلابی مردم در کردستان هماهنگ و همگام با جنبش سراسری عمل کند و اجازه ندهد حکومت اسلامی جنگ زودرس را به مردم کردستان تحمیل نماید.

وضعیت اردوگاههای اپوزیسیون کرد در اقلیم کردستان

نکته قابل ذکر دیگر در رابطه با اپوزیسیون وضعیت اخیر اردوگاههای احزاب کرد در منطقه اقلیم کردستان است. جمهوری اسلامی که با پیشروی جنبش انقلابی سراسری به سوی سراسیمه سقوط رانده شده است، برای انحراف افکار عمومی و کتمان ضعف و زبونی خود، عروج جنبش انقلابی در کردستان ایران را به وجود اردوگاههای این احزاب در اقلیم کردستان و دروغپردازی "صدور اسلحه از آنجا به داخل" نسبت میدهد. طی دو ماه و نیم گذشته رژیم اسلامی به این بهانه دو بار اردوگاه حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان را با موشک و پهباد مورد حمله قرار داده است. هدف از این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی استفاده از فرصت ضعف حکومت اقلیم

تلاش کومه له برای شکل دادن به قطب چپ و کمونیست در کردستان ایران

حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه له از سالها پیش بر ضرورت وجود مکانیزمی که بتواند احزاب و همه انسانهای چپ و کمونیست بر پایه برخی اشتراکات اساسی از جمله سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار یک حاکمیت شورایی، در ظرفی مناسب متشکل شوند، تأکید نموده و برای آن تلاش کرده است. اینک که یک جنبش انقلابی در کردستان و سراسر ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان است، زمینه اجتماعی ایجاد یک قطب چپ و سوسیالیستی در داخل و خارج کشور بیشتر از هر زمانی فراهم شده است. در چنین شرایطی همه احزاب و جریانات سیاسی بورژوا لیبرال و ناسیونالیست و حتی اسلامی به تکاپو افتاده اند تا با استفاده از چنین فرصتی برای دست به دست شدن قدرت از بالا و با کمک قدرتهای سرمایه داری و دولتهای منطقه، متشکل شوند. آنان می خواهند بدور از دخالت کارگران و توده های مردم زحمتکش و جریانات و انسانهای چپ و کمونیست که صاحب اصلی جنبش انقلابی هستند، به جای جمهوری اسلامی قدرت را در دست گیرند و اجازه ندهند تغییر و تحول ریشه ای در حاکمیت و جامعه ایجاد شود. چنانکه اشاره کردیم احزاب و جریان های اپوزیسیون بورژوایی در سطح سراسری و کردستانی در خارج کشور به تلاش برای ایجاد وحدت و تشکیل ائتلاف و معامله با هم بر سر تقسیم قدرت در حکومت





مبانی سیاسی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

**در هم شکستن و برچیدن جمهوری اسلامی اولین قدم ما
برای استقرار حاکمیت شورایی در کردستان است!**

جامعه ایران دستخوش تحول انقلابی بزرگی شده است. خیزش انقلابی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی تا پایان این رژیم سر باز ایستادن ندارد. این واقعیت شورانگیز بر متن تعمیق بحرانهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بر بستر رشد و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی در جامعه شکل گرفته است. مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وارد فاز نوینی شده است.

روند رویدادها در مهر ماه سال ۱۴۰۱ نشان داد که قتل دولتی ژینا (مهسا) امینی فقط جرقه ای بود که خشم و اعتراض عمومی علیه فقر و فلاکت اقتصادی، بی حقوقیهای سیاسی و اجتماعی، علیه خشونت‌های دولتی و تبعیض جنسی و جنسیتی و علیه سرکوبگریهای رژیم اسلامی را به نقطه انفجار رساند و زنان و مردان آزادیخواه با شعار زن، زندگی، آزادی به کف خیابان آمدند و اکنون این خیزش اقسا نقاط ایران را در بر گرفته است. حضور پرشور مردم مبارز کردستان علیه قتل دولتی ژینا همراهی و همبستگی همه مردم معترض ایران را به همراه داشت. در این خیزش انقلابی نقش جوانان مبارز با پیشتازی زنان برای مقابله با تعرض نیروهای سرکوبگر تحول تاریخ سازی را رقم زدند. این تحولات با به میدان آمدن مراکز مختلف کارگری و حمایت آنان از این خیزش انقلابی، برچیده شدن بساط حاکمیت این رژیم از طریق یک انقلاب توده ای را به یک امکان واقعی تبدیل کرده است. این جنبش روند رو به زوال حکومت اسلامی را سرعت بخشیده و سرنوشت قدرت سیاسی را به امری عاجل تبدیل کرده است. برای پاسخ گویی به مسائل گرهی پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و مسئله قدرت سیاسی و احتمالات پیشرو، صف بندی نیروهای چپ و راست جامعه در ایران و کردستان بیش از پیش عمیق تر و شفافتر شده است. در چنین شرایطی نیروهای مختلف اپوزیسیون بورژوازی برای تغییر حاکمیت سیاسی در ایران از بالا و با اتکا به قدرتهای جهانی بدور از دخالت دگرگون ساز مردم کارگر و زحمتکش تلاش می کنند.

تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو چپ و سوسیالیستی به ویژه در شرایط متحول کنونی ایران وظیفه مبرم همه انسانهای مبارز و آزادیخواه است. ما از همه آزادیخواهان و فعالین و احزاب چپ و سوسیالیست که خود را با این مبانی هم‌منظر میدانند می‌خواهیم در این امر مهم با ما همراه شوند.

بر این اساس و در پاسخ به این نیاز ما شرکت کنندگان در (کنفرانس همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان)، وارد همکاری و تلاشی مشترک جهت شکل دادن به یک قطب چپ و سوسیالیستی

آینده در قالب فدرالیسم در کردستان بر مبنای سیستم "پارلمانی"، دست زده اند.

در مقابل آنها فعالین و پیشروان و رهبران حقیقی این جنبش انقلابی در داخل کشور و همه انسانهای چپ و سوسیالیست که در میدان نبرد علیه جمهوری اسلامی حاضر بوده اند؛ ایفای نقش نموده اند؛ جان فشانی کرده؛ حماسه آفریده اند؛ زندان رفته و شکنجه شده‌اند و از جان خود مایه گذاشته اند، خواهان آلترناتیو دیگری هستند. آنگونه که از محتوای شعارهایی که در فضای خیابان شهرها و دانشگاهها طنین انداز شده است، آنان خواهان "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی" با اراده و قدرت کارگران و توده های مردم زحمتکش هستند. این زنان و مردان آزادیخواه و مبارز عزم جزم کرده‌اند که علاوه بر سرنگون ساختن انقلابی جمهوری اسلامی، به جای آن حکومتی را نیز بنیان نهند که در آن آزادی و برابری جای دیکتاتوری و تبعیض و نابرابری؛ رفاه و آسایش جای فقر و گرسنگی؛ امنیت و آرامش جای کشتار و شکنجه و زندان را بگیرد. این خواست تنها با آلترناتیو سوسیالیستی و استقرار حاکمیت شورایی ممکن خواهد بود. بنابراین باید چنین جهت گیری تقویت گردد.

در چنین شرایطی و با این اهداف، فراخوان مشترک کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و تشکیلات کردستان حزب حکمیتست برای برگزاری کنفرانسی جهت تلاش برای ایجاد یک قطب چپ، از جانب بسیاری از فعالین چپ و کمونیست منفرد در خارج کشور پاسخ مثبت گرفت. این کنفرانس در آذر ماه سال جاری در ستوکولم با شرکت بیش از ۱۲۰ نفر از انسانهای چپ و کمونیست با موفقیت برگزاری گردید و نهادی تحت نام "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان" را تشکیل دادند. البته این آغاز کار است و باید برای پیوستن جریانات و انسانهای چپ و کمونیست بیشتری به آن در داخل و خارج کشور تلاش کرد و برای آن نیرو گذاشت. این امر باید یکی از وظایف و اولویتهای ما به مثابه کومه له در دوره آتی باشد.

گزارشات تشکیلاتی دومین دستور جلسه پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه له بود.

پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه له در بخش دیگری از دستور جلسات خود به گزارش کار ارگانهای کومه له شامل ارگانهای: تشکیلات شهرها "تکش"، سایت کومه له، نشریه پیشرو، نمایندگی کومه له در خارج کشور، شبکه های اجتماعی، پروژه تلاش برای احیای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و تلویزیون، پرداخت. در هر بخشی مسئولان مربوطه گزارش کار ارگانی خود را ارائه دادند. این گزارشها از سوی اعضا کمیته مرکزی مورد بحث قرار گرفت و ملاحظات و انتقادات رفقا در جهت پیشبرد و رفع کمبودها داده شد.

آخرین دستور جلسه پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه له آرایش و سازماندهی ارگانهای تشکیلاتی بود. در این مبحث ابتدا به کلیات آرایش و سپس به سازماندهی رفقای کمیته مرکزی در ارگانها پرداخته شد و ارگانهای تشکیلاتی سازماندهی، ترمیم و یا ابقا شدند. در پایان این دستور جلسه، پلنوم رفیق حسن شمسی را به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه له انتخاب نمود.

آذر ۱۴۰۱
دسامبر ۲۰۲۲

در کردستان شدید.



تأمین و تضمین حقوق مساوی را برسمیت می‌شناسیم. ما هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از تصمیم مردم کردستان و یا برسمیت نشناختن نتیجه آن با دستاویز "حفظ تمامیت ارضی" و مقابله با "تجزیه طلبی" و یا هر توجیه دیگری را قویا محکوم و مردود اعلام می‌کنیم و از حقوق مردم دفاع خواهیم کرد. ما در عین حال بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم آزادیخواه و ستم دیده در سراسر ایران تاکید می‌کنیم.

۶- از آنجا که رژیم‌های سرکوبگر سلطنتی و اسلامی، حقوق و آزادیهای اولیه مردم کردستان را با لشکر کشی و زور و سرکوب پایمال کرده‌اند، مردم حق دارند برای دفاع از خود دست به اسلحه ببرند و از دستاوردهای مبارزاتی، حقوق، حرمت و کرامت انسانی خود در مقابل هر نیروی سرکوبگری دفاع نمایند. حق دارند مسلح شوند و نیروی مسلح سازماندهی شده تحت هدایت نهادها و شوراهای مردمی را سازمان بدهند.

ما کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب در کردستان را فرا می‌خوانیم که خیزش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را همگام و همراه مردم ایران با قدرت و قاطعیت به پیش ببرند و در این مسیر برای استقرار حاکمیت شورائی در کردستان و سراسر ایران بکوشند. ما همه زنان و مردان آزادیخواه و احزاب و سازمانها و فعالین چپ و سوسیالیست را فرا می‌خوانیم به این تلاش مشترک بپیوندند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

برقرار باد حاکمیت شورائی!

زنده باد سوسیالیسم!

۸ ژانویه ۲۰۲۳



نه تنها به محرومیت و بیحقوقیهای سیاسی و اجتماعی مردم کردستان پایان نمیدهد، بلکه تجربه نشان داده است که طرح فدرالیستی کردن جامعه راه حلی برای رفع ستم ملی و حل مسئله ملی کرد نیست.

طرح های فدرالیستی، مسئله ملی را مانند استخوان لای زخم باقی می‌گذارد و هر آن امکان خونریزی آن وجود دارد. ما هر نوع طرحی که ستمگری بر مردم کردستان را باقی بگذارد و به تفرقه میان مردم دامن زند را مردود دانسته و با تکیه بر آگاهی و حضور کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان در صحنه مبارزه سیاسی در مقابل آن می‌ایستیم.

۴- ما در برابر نیروهایی که میخواهند سرنوشت مردم کردستان را به سیاست دولتهای امپریالیستی گره بزنند، بر مبارزه و همسرنوشتی مردم کردستان با جنبشهای پیشرو اجتماعی و توده‌های مردم در سراسر ایران تاکید می‌کنیم.

مبارزات کارگران و توده مردم در کردستان پیوستگی تنگاتنگی با مبارزات سراسری مردم ایران دارد و نهایتا با سرنگونی جمهوری اسلامی به پیروزی خواهد رسید. ما در مقابل طرح و سیاست دخالتگرانه قدرتهای جهانی و متحدان منطقه‌ای آنها برای تحمیل آلترناتیو راست بر روند تحولات سیاسی در ایران و کردستان، هر نوع طرح و آلترناتیوی از بالای سر مردم را مردود می‌دانیم و مجدانه برای به انزوا کشاندن آن میکوشیم.

۵- با توجه به اینکه ستمگری ملی همراه با وحشیانه ترین شیوه های سرکوب از جانب رژیمهای سرکوبگر سلطنتی و جمهوری اسلامی مصائب فراوانی را بر مردم کردستان تحمیل کرده است، ما خواهان رفع فوری ستم ملی و حل مسئله کرد هستیم. برای این مهم نتیجه تصمیم آزادانه مردم کردستان به معنی جدایی و یا ماندن در چهار چوب ایران با

۱- تلاش و مبارزه همه جانبه برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، کمک به سازمانیابی توده ای و طبقاتی کارگران، ایجاد شوراهای در محلات، ایجاد سازمان و تشکلهای توده ای زنان، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، بازنشستگان، پرستاران و دیگر بخشهای مردم تحت ستم و تلاش موثر برای در هم شکستن نیروها و نهادهای سرکوبگر رژیم و برچیدن حاکمیت ضد انسانی آن در کردستان که حلقه ای مؤثر از جنبش سرنگونی انقلابی سراسری است را در صدر وظایف این دوره میدانیم. سهل ترین و کم دردمترین راه حفظ دستاوردهای مبارزاتی مردم در کردستان پیوند با جنبش سرنگونی و انقلاب در سطح سراسری در ایران است.

۲- این امکان وجود دارد که بساط حکومت در کردستان پیش از سایر نقاط ایران برچیده شود. اما سقوط و در هم شکستن نیروها و نهادهای حکومت مرکزی و عقب نشینی آنان پایان کار نیست. ما در این شرایط برای به دست گرفتن اداره امور به دست خود مردم و تشکیل ارگانهای قدرت توده ای در شهر و روستا، بر حاکمیت شورایی و اعمال اراده مستقیم مردم در کردستان تاکید می‌کنیم. سازماندهی شوراهای در حال حاضر به عنوان ابزار مبارزه و با ساقط شدن جمهوری اسلامی به مثابه ارگان اعمال اراده مستقیم توده ای، وظیفه فوری خود و هر فعال جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی پیشرو و امر عاجل همه کمونیستها و احزاب و جریانات چپ میدانیم.

۳- احزاب بورژوا ناسیونالیست در کردستان تلاش میکنند استراتژی سیاسی خود را در قالب یک ساختار فدرالیستی متکی بر سیستم پارلمانی بعد از سرنگونی رژیم اسلامی پیش برده و به مردم تحمیل کنند. چنین سناریویی

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره‌ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.

ساعت پخش برنامه‌های

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر



چهره‌های ماندگار

و معرفی یک اثر بی‌مانند!



فعالیت‌های سیاسی، به آموزش دانشجویان و علاقمندان به روانشناسی و نگارش مقاله‌های علمی و سیاسی می‌پردازد. در برلین است که با اندیشمندانی همانند ویلهلم رایش، روانکاو و روانشناس نامدار کمونیست و برتولت برشت هنرمند، کارگردان تئاتر و انقلابی کمونیست همراه می‌شود. انجمن روانشناسی فردی برلین در سال ۱۹۲۹ به دو شاخه مارکسیست (اشپربر) و روحانی-محافظه کار (فریتز کونکل) تقسیم می‌شود و مانس از موضع سوسیالیسم از نگرش روانشناسی فردی دفاع می‌کند.

در سن ۲۶ سالگی در سال ۱۹۳۱ برای شرکت در کنگره جهانی روانشناسان در مسکو شرکت می‌کند. نازیسم به رهبری هیتلر که در سال ۱۹۳۳ قدرت گرفت، اشپربر دستگیر و به سلول‌های انفرادی و زندان کشانیده شد. بازداشت وی به اتهام زندگی در خانه‌ای که پیشتر می‌زیست و مامورین هیتلر در آن سلاح‌هایی از کمونیست‌ها یافته بودند صورت گرفت. وی به زندان انفرادی و سپس عمومی و سرانجام با فشار و پی گیری خانواده و فعالین سیاسی که او اتریشی است از زندان رها و از آلمان اخراج می‌شود. پس از آزادی در همان سال به یوگسلاوی می‌رود. پسرش ولادیمیر فردریش اوری اشپربر در ژانویه ۱۹۳۴ در یوگسلاوی به دنیا می‌آید و سرانجام تنهایی بدون همسر (میريام اشپربر) و پسرش به ماموریت پاریس گسیل می‌شود.

در آنجا به رهبران انقلابی و به ویژه رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی، میلان گورکیچ می‌پیوندد. اشپربر در سال ۱۹۳۴ به درخواست حزب کمونیست، از یوگسلاوی برای سازماندهی «انستیتو مطالعه‌ی فاشیسم» به پاریس گسیل می‌شود و در پاریس با شرکت ۶۰ تن از کمونیست‌های مهاجر که آرتور کوستلر (ARTHUR KOESTLER) پس و ویلی مونسنبرگ (WILLI MÜNZENBERG) از جمله آنها بودند، و نیز برپایی «کمیته بین‌المللی جوانان» با ویلی مونسنبرگ برای اترناسیونال کمونیست همراه می‌شود. در همین دوره با نویسندگان و چپ‌های رادیکالی مانند

می‌شود. گوستاو لاندآوئر انقلابی و اندیشمندان و تاریخ‌دانانی چون یاکوب بورگهارد و بندیتو کروچه، در سمت گیری مانس به سوی زندگی سیاسی و آینده‌ی وی آنچنان تاثیرگذار بودند که خود می‌گوید: «بدون وجود آن‌ها طور دیگری می‌اندیشیدم.» از آنجا که از گوستاو لاندآوئر که نقش مهمی در زندگی و سمت گیری سیاسی او داشت نام بردیم، جای آن دارد که با این چهره‌ی انقلابی کمی آشنا شویم: گوستاو لاندآوئر (۱۸۷۰- ۱۹۱۹) از آلمان و نیز از یک خانواده یهودی و یک تئوری‌پرداز آناشسیسم اجتماعی بود. او در سال ۱۹۱۹ دوشادوش جنبش کارگری و سوسیالیستی مبارزه کرد و با برپایی جمهوری شورایی کارگری باواریا، کمیسر روشنگری و آموزش عمومی جمهوری شورایی در جنبش کارگری تا ۱۹۱۹ در آلمان شد که با سرنگونی این جمهوری سنگر شوراها کشته شد. جمهوری شورایی در برهه‌ی انقلاب آلمان در سال‌های ۱۹۱۸/۱۹۱۹ برپا شد و مرکز آن، شهر مونیخ بود این کمون شورایی کمتر از یک‌ماه برپایی به دست ارتش آلمان و شبه نظامیان ارتش آزاد (فرای کورپس) به گونه‌ای خونین سرکوب و از پای درآمد.

لاندوئر دگرگونی‌های رادیکال اجتماعی را در گرو کنترل دولت نمی‌دانست و هر تغییر بنیادینی از جمله سوسیالیسم را به انقلاب درونی افراد جامعه و گسست از فردگرایی و خصوصی‌گرایی و تنها در پیوند با این تغییر اجتماعی امکان پذیر می‌دانست. گوستاو لاندآوئر می‌گفت: «جامعه‌ای را که آرزوی آن داریم و به آن نیاز داریم، تنها در صورتی می‌بایم که خود را از هستی منفرد جدا کنیم؛ بنابراین سرانجام، در درون‌ترین موجودات خواهیم یافت. هسته یا هستی پنهان ما، کهن‌ترین و جهانی‌ترین اجتماع: نوع بشر و گیاهان.»

مانس اشپربر در سال ۱۹۲۷ راهی برلین می‌شود تا در آنجا با کمونیسمی که رادیکالتر از وین بود همراه شود و در آنجا به حزب کمونیست آلمان می‌پیوندد. در برلین همراستا با

کتاب ارزنده‌ی «نقد و تحلیل جباریت» نوشته «مانس اشپربر» هربار که بخوانیم، گوشه‌ی دیگری از خودکامگی را بازمی‌یابیم. مرور دوباره‌ی این درسنامه‌ی پربار و آشنایی با اشپربر و این اثر ارزنده، بهترین پیشنهاد برای دوستانی است که خواهان آگاهی کارشناسانه یک روانشناس و روانپزشک کمونیست و نویسنده بزرگ و انقلابی پیرامون جباریت هستند. مرور کوتاه این اثر درخشان را به مجالی دیگر و بعد از آشنایی با نویسنده‌ی آن، مانس اشپربر وامی‌گذاریم.

مانس اشپربر (۱۹۸۴-۱۹۰۵)

مانس اشپربر در شهر (زابولوتیو-ZABOLOTIV) شهری در غرب اکراین امروز، از یک خانواده یهودی زاده شد. او در سال ۱۹۱۶ ده ساله است که با فوران آتش جنگ جهانی اول، در هراس از کشتار یهودیان همراه با خانواده از زادگاه خود به وین (اتریش) می‌کوچد. در وین، شهر سیاست و هنر و دانش به ویژه روانشناسی، با نام‌ها، آثار، نگرش و دوستی با نویسندگانی مانند نیچه، شکسپیر، فروید، داستایوفسکی، استاندال، فیزیکدان بزرگ- الکساندر وایسبرگ- همراه می‌شود. هانس، شانزده ساله است که در سمینارهای روانپزشکان و روانشناسان بزرگ شرکت می‌کند و به سخنرانی می‌پردازد و در انجمن روانشناسی فردی برلین، که بزرگترین شعبه محلی انجمن بین‌المللی آدلر برای روانشناسی فردی پس از وین است، سخنرانی‌ها و دوره‌های آموزشی برگزار می‌کند. مانس، برداشت فروید در مورد نگرش تاناتوس (مرگ و پرخاشگری) و «عقده ادیپ» را نمی‌پذیرد، اما نگرش «اضطراب» یا نگره‌ی اندوه و روان‌رنجوری که به دریافت فروید در کودکی ریشه دارد را می‌پذیرد و روانشناسی فردمحور (INDIVIDUAL PSYCHOLOGY) را نزد آلفرد آدلر، که با گسست از مکتب فروید، بنیانگذار مکتب روانشناسی فردگرا شده بود می‌آموزد. با پایان یابی جنگ جهانی اول، و اوج گیری انقلاب‌های کارگری و سوسیالیستی در اروپا، با سوسیالیسم شورایی در آلمان و اتریش همراه



آندره مالرو (ANDRÉ MALRAUX) و رایمون آرون (RAYMOND ARON)، جامعه شناس بزرگ همراه می‌شود و با آلبر کامو دوست می‌شود.

در ژوئیه ۱۹۳۷، گورکیچ رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی، از پایگاه خود در پاریس به مسکو احضار و در آنجا بازداشت می‌شود. علاوه بر او، نزدیک به ۹۰۰ کمونیست یوگسلاوی یا پشتیبانان آنها در اتحاد جماهیر شوروی بودند که قربانی پاکسازی سراسری استالین شدند. با تغییر سیاست حاکم بر حزب کمونیست روسیه و به پیرو آن در کمیترن، سیاست کمونیسم انقلابی در کشورهای پیرامونی جای خود را به سیاست فراطبقاتی تشکیل همکاری‌های طبقاتی با بورژوازی خودی می‌دهد. کتاب جباریت، ثمره‌ی این برهه‌ی توفانی درون جسم و جان کمونیست‌هایی همانند مانس اشپرنراست.

کنگره ششم کمیترن (TO SEPTEMBER ۱۷ JULY) ۱۹۲۸،

برنامه سیاسی و مصوبات انترناسیونال کمونیستی در کنگره ششم کمیترن ۱۹۲۸ به کنار نهاده شدند. از جمله اینکه: «جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید» و «شکست حکومت امپریالیستی «خودی»؛ در صورت وقوع جنگ امپریالیستی علیه آنها، به هر وسیله ممکن از شوروی و کشورهای استعمارزده دفاع کنید. این وظیفه‌ی حتمی تمامی بخش‌های انترناسیونال کمونیستی و همه اعضای آن است که برای این شعارها تبلیغ کنند، سفسطه‌های «سوسیالیستی» و استتار «سوسیالیستی» جامعه ملل را برملا کنند و دائما تجارب جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ را در جبهه نگه دارید. برای اینکه کار انقلابی و کنش انقلابی هماهنگ و این فعالیت‌ها با موفقیت بیشتر رهبری شوند، پرولتاریای بین‌المللی باید به نظم و دیسپلین طبقاتی بین‌المللی استوار باشد، که پیش از هر چیز، داشتن سخت‌گیرانه‌ترین اقدامات مهم است... این انضباط بین‌المللی کمونیستی باید در پیروی کردن منافع جزئی و محلی جنبش از منافع عمومی و پایدار آن و در اجرای دقیق تصمیم‌های گرفته شده توسط ارگان‌های رهبری انترناسیونال کمونیستی توسط همه اعضا، تجلی یابد. بر خلاف انترناسیونال دوم سوسیال دمکراتیک، که هر بخش از آن تسلیم نظم و انضباط «خود»، بورژوازی ملی و «میهن پدری» خود است، بخش‌های انترناسیونال کمونیستی تنها به یک رشته، یعنی انضباط بین‌المللی پرولتاریایی تن می‌دهند که تضمین کننده پیروزی در مبارزه کارگران جهان برای دیکتاتوری پرولتاریای جهانی است. برخلاف

انترناسیونال دوم که اتحادیه‌های کارگری را دچار پراکندگی کرده، با مردم استعمارزده مبارزه می‌کند و با بورژوازی متحد می‌شود، انترناسیونال کمونیست سازمانی است که از وحدت پرولتاریا در همه کشورها و اتحاد زحمتکشان از همه نژادها و همه مردم در آنها پشتیبانی می‌کند. مبارزه با یوغ امپریالیسم با وجود وحشت آوری خونین بورژوازی، کمونیست‌ها با شجاعت و فداکاری در تمام بخش‌های جبهه طبقاتی بین‌المللی می‌جنگند، با این اعتقاد راسخ که پیروزی پرولتاریا اجتناب ناپذیر است و نمی‌توان از آن جلوگیری کرد. کمونیست‌ها از پنهان کردن دیدگاه‌ها و اهداف خود بیزار هستند. آنها آشکارا اعلام می‌کنند که تنها با سرنگونی قهری همه شرایط اجتماعی موجود، می‌توان به اهداف خود دست یافت. بگذارید طبقه حاکم از یک انقلاب کمونیستی بلرزد. پرولترها جز زنجیر خود چیزی برای از دست دادن ندارند. آنها دنیایی برای برنده شدن در پیش روی دارند...

کارگران جهان کشورها متحد شوید!

کنگره هفتم کمیترن

هفتمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیست در شامگاه ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۵ در مسکو، هفت سال پس از پایان کنگره ششم با شرکت نمایندگان ۷۶ حزب کمونیست برگزار شد. در این کنگره برنامه انقلابی کنگره ششم به بهانه ضرورت تشکیل جبهه ضد فاشیست با شرکت احزاب و دولت‌های بورژوایی به کنار نهاده شد. استالین آگاهانه در این کنگره شرکت نکرد تا راست‌روی دیکته شده از سوی وی و رهبری حزب کمونیست روسیه به نام و حضور وی ثبت شود. سیاست این کنگره از سوی ویلهلم پیک (WILHELM PIECK - ۱۸۷۶-۱۹۶۰) رهبر اتحادیه سراسری حزب کمونیست آلمان ارائه شد که عبارت پردازانه از تاکتیک کنگره ششم ۱۹۲۸ «طبقه علیه طبقه» ستایش می‌شد. سیاست کنگره ششم با شعار طبقه علیه طبقه، به ادعای ویلهلم پیک، «علیه بلوک سوسیال دموکرات‌ها با بورژوازی و با هدف نابودی بلوک رهبران سوسیال دموکرات با بورژوازی بود»، که «موارد مشخصی اشتباهات فرقه‌ای مرتکب شد». به این گونه، راست سوسیال دمکرات حاکم بر حزب کمونیست آلمان، نافی ضرورت انقلاب کارگری در کشورهای خودی شد.

قتل عام رهبران و کادرهای کمونیست

در پی سیاست‌ها و تغییر موازین کمیترن به

رهبری حزب کمونیست روسیه و همراهان، رهبران رادیکال احزاب کمونیست عضو کمیترن باید تصفیه می‌شدند، میلان گورکیچ، اوتیس (میکائیلیان) سلطانزاده (رهبر حزب کمونیست ایران)، رهبران حزب‌های بلغارستان، مجارستان، حزب کمونیست روسیه و... به مسکو فراخوانده شدند و گروه تیرباران شدند. در ژوئیه ۱۹۳۷، گورکیچ که آزمان در پاریس و در کنار مانس اشپرنر به فعالیت‌های کمونیستی مشغول بود، به مسکو فراخوانده شد، مارشال تیتو و گروهی از سازشکاران و افراد مورد اعتماد استالین را به جای او نشاندهند. و خود وی بازداشت شد و به همراه بیش از ۹۰۰ تن از کمونیست‌های یوگسلاوی یا پشتیبانان آنها در شوروی در قتل عام کمونیستها به دستور استالین و همراهانش به قتل رسیدند. با شنیدن خبر قتل عام در کشتار استالینی، اشپرنر در پاریس به شدت دچار افسردگی گردید. به ویژه آنکه، به میلان گورکیچ هشدار داده بود که به مسکو بازنگردد و او پاسخ داده بود: «اگر نرم شایع می‌کنند که فلانی خائن است، مأمور پلیس و کارگزار وال استریت است. و این تبلیغات ضربه وحشتناکی به حزب ما خواهد زد، بسیاری از رفقای خوب ما، سرشکسته و نومید خواهند شد. و حزب را ترک خواهند کرد...»

ضرورت «نقد و تحلیل جباریت»

در سال ۱۹۳۷ آرتور کوستلر از بازگشت از زندان ژنرال فرانکو فاشیست از اسپانیا، در مخالفت با استالینسم، حزب را ترک کرد. اشپرنر در آستانه‌ی رها کردن حزب کمونیست بود، اما برای آخرین چاره، یعنی ترک حزب، درخواست کرد تا به واحدی از بریگارد انترناسیونالیستی در اسپانیا و اعزام به جبهه ضد فاشیست، بپیوندد که پاسخ منفی گرفت. اشپرنر خبر یافت که رفیق کمونیست‌اش فیزیکدان سرشناس الکساندر وایس برگ و همسرش در خارکوف به فرمان استالین دستگیر و در خطر تیرباران قرار دارند، مانس به شدت افسرده شد و بی‌درنگ حزب را ترک کرد. در همین روزها با رفیق انقلابی‌اش میلان پوشکیچ پیش از سفر بی بازگشت به روسیه و تیرباران دیدار داشت. خود اشپرنر به وین رفت. در این شرایط سخت و دشوار بود که کتاب «نقد و تحلیل جباریت» را در مدت چند هفته به نگارش در آورد. این کتاب در روسیه ی استالینی ممنوعه اعلام شد. در ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۶۳ به همت کریم قصیم به زبان فارسی ترجمه و به چاپ رسید.



در پی نشر کتاب جباریت، در زمستان ۳۷ از وین به پاریس گریخت. در برخی ملاحظات در کتاب «ظلمت در نیمروز» با آندره مالرو نیز در همراهی با او در پیوند با کمیته بریگاد بین‌المللی همراه شد. مانس اشپیربر گرچه می‌گفت تنها از یک در می‌توان انقلاب را ترک گفت، دری که به هیچی باز می‌شود، اما در عمل همچون آرتور کستلر و آندره مالرو و اینیاتسیو سیلونه... (رهبر حزب کمونیست ایتالیا و نویسنده بزرگ «نان و شراب»، «مکتب دیکتاتورها» و... بیرون رفت، اما به سوسیالیسم انقلابی وفادار ماند.

مانس اشپرنر سپس در سال ۱۹۳۹ اشپیربر علیه هجوم نازیسم هیتلری به ارتش فرانسه پیوست و پس از شکست، به منطقه آزاد فرانسه به کاگن، پناه گرفت و در سال ۱۹۴۲ که دستگیری و زیر پیگرد قرار گرفتن یهودیان در آن منطقه نیز آغاز شد، همراه با خانواده به سوئیس پناه برد. به همراه آرتور کستلر مجله هفتگی «آینده» را سازمان داد از انقلاب و مقاومت ضد فاشیستی بریگادهای انقلابی در اسپانیا که از پشتیبانی استالین برخوردار نبودند، با امضا خانواده مادری «پان هگر» پرداخت.

در آخرین نقد وی به کمونیسم روسی، نوشت «خیانت استالین، به جنبش ضدفاشیسم، من و بسیاری دیگر را برای همیشه از آخرین رشته‌ی اعتباری که هنوز ما را به کمونیسم انحطاط یافته مقید کرده بود، رها کنید. به یمن خیانت مذکور، ما از تاریخ بیست و چهارم اوت ۱۹۳۹ به جد از بند تاثیر آن نجات یافته‌ایم و اکنون می‌توانیم با بی‌غرضی و عینیت تمام، چون یک پژوهشگر میکربشناسی به آن بنگریم.»

یک‌ماه مانده به هجوم نظامی ارتش هیتلر به فرانسه بود که به پیشنهاد ویلی مونسبرگ، برنامه‌ای برای جنبش کارگری-سوسیالیستی آینده آلمان نگاهاشتند. در دسامبر ۱۹۴۰ مانس به همراه همسرش ژنکا (ینکا-JENKA ۱۹۱۳-۲۰۰۰ زیوکون به ارتش مقاومت پیوست و به جبهه رفت. در بندر ماری فرانسه به طور اتفاقی با آرتور کستلر برخورد کرد. و با آندرو مالرو دیدار کردند. آندره مالرو خبر داد که با روی کارآمدن مارشال پتن در همدستی با هیتلر، باید به آلمان هیتلری تسلیم شود. آندره مالرو در این زمان رهبری یک بریگاد پارتیزانی را به عهده داشت. ینکا و مانس ناچار شدند به صورت ناشناس و در تنگدستی مطلق و گمنام و آواره و در بدر در شهر کان در فرانسه زندگی کنند. مالرو، دستگیر شده بود و در آستانه‌ی تحویل به آلمان بود، از زندان می‌گریزد و آندره ژید را می‌یابد و به یاری او، مانس و ینکا را می‌یابد و به یاری آنها می‌شتابند و به کمک یک

شناسنامه ساختگی برای او از راه کوهستان از فرانسه به سوئیس می‌گریزد. کمی بعد ینکا و نوزادشان به سوئیس می‌رسند. وی در زوریخ است که سمینارهای روانشناسی برگزار می‌کند که از زبان زنی از اهالی زاگرب خبر قتل عام دوستانش توسط ارتش هیتلری را می‌شنود. در همین مبارزه و پی‌گرد است که زندگی‌نامه سه گانه (تریلوژی-قطره اشکی در اقیانوس) خود را به یاری ینکا و بیشترین بخش‌های رمان «بوت‌هی سوخته» ثمره‌ای این برهه‌ی سخت جنگ و گریز و تراژیک است را می‌نویسد.

نقد و تحلیل جباریت، در اوایل پاییز سال ۱۹۳۷ زمانی به نگارش آورد، که به بیان خود: «از توفانی که در درونم غوغا می‌کرد و مرا بدان کار سوق داد، به خوبی آگاه بودم، همین تلاطم درونی باعث شده بود که در طول آن هفته‌ها به هیچ چیز دیگری نتوانم بیندیشم.» در این زمان رفقاییش در روسیه تیرباران شده و در حال تیرباران و شکنجه بودند. او در این برهه از حزب کمونیست استالینی و سازمان‌های پوششی آن جدا شده بود. شش سال بعد به پاریس باز می‌گردند و برای همیشه در آنجا ماندگار شدند. در این مدت تا پایان عمر همانند سیلونه و آندره مالرو و با حزب سوسیالیست فرانسه همکاری کرد، اما به زودی از هرگونه همکاری با حزب و کار دولتی کناره‌گیری کرد و به نویسندگی پرداخت.

با پایان یابی جنگ در سال ۱۹۴۵، اشپیربر به پاریس بازگشت، و در آنجا با ینکا و فرزند مشترکان تا پایان عمر زیستند. اشپیربر به آرتور کوستلر، در سال ۱۹۵۰ کنگره‌ای زیر نام آزادی فرهنگی در برابر روسیه شوروی در برلین برپا کرد که تا دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت و آشکار شد که از پشتیبانی‌های مالی سیا برخوردار بوده است. در سال ۱۹۶۵ نظریه روانشناسی نوین گشتالت که دیدگاه نوینی در روانشناسی بود را پشتیبانی کرد. نظریه‌ی گشتالت به آلمانی به معنای سازمان (ارگانیزاسیون) است که در سالهای ۱۹۶۰ به وسیله‌ی ماکس ورتهایمر مطرح شد. بنا بر این دیدگاه انسان، جهان را در کلیت‌ها و نه در اجزاء و نه به صورت محرک‌های جداگانه درک می‌کند. برای فهم این نظریه، که نقش مهمی در درک پدیده‌ها در پی داشت، می‌توان یک ارکستر سمفونی را در نظر گرفت که ما در مجموع نت‌ها و سازهای کل ارکستر در کلیت، موسیقی آنرا درمی‌یابیم و نه با تک تک نت‌ها و سازها و نوازندگان آن. بنا بر این نظریه، کل هر چیزی، فراتر از مجموع اجزای آن است.

رمان قطره اشکی در اقیانوس در سنجهی جهانی و تاریخی، کلان اثر ادبی و حماسی است که به زمان جمهوری وایمار (دوره تاریخی بین پایان جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن حکومت نازی‌ها در آلمان) می‌پردازد. این رمان اشکهای کمونیست‌هایی است عاشق. «قطره اشکی...» سرگذشت و سرنوشت انقلابیونی همانند خود مانس اشپرنرهاست که به گونه‌ای روانشناسانه با ارزیابی فلسفی از زندگی و مبارزه‌ها، غوغاها و کشاکش‌های اقیانوس درونی انقلابیون و سوداگران عاشقی می‌پردازد که دغدغه‌هاشان برابری و شادی و بهروزی انسان است. این کتاب به کوشش زن مبارزه، زنده یاد، روشنگر داریوش از آلمانی به فارسی ترجمه شده است که نخواندن آن دریغ و کمبودی جدی در پویایی ذهن است.

برخی از آثار مانس اشپرنر:

قطره اشکی در اقیانوس
سقا‌های خدا
هشدار بیهوده
تا سنگ بر چشمانم نهند
روانشناسی فرد انقلابی
ما و داستایوفسکی (مناظره با هاینریش بل)
شارلاتان و زمانه‌اش
هفت پرسش در مورد خشونت
پاشنه آشیل (درک پلیسی از تاریخ)
درباره نفرت
وضعیت‌های عوضی
زیارت اتوپیا
خوش‌اقبالی یا بداقبالی روشنفکران در سیاست
وصیتنامه روانشناختی من
آلفرد آدلر، انسان و مکتب‌اش
آلفرد آدلر یا فقر روانشناسی
نقد و تحلیل جباریت
چوریان یا یقین باورنکردنی (واژه‌ای است که اشپیربر به جای هولوکاست به کار می‌برد و اشاره‌ای است به هم‌جرمی ملت خودش)

* برای این نگارش این نوشتار، از کتابهای جباریت ترجمه فارسی از کریم قصیم، اسناد انگلیسی کنگره‌های ششم و هفتم کمیترن و برخی مقاله‌ای مربوطه به زندگی مانس اشپیربر و همراهمانش بهره برده‌ام.

۱۷ آذرماه ۱۴۰۱ / ۸ دسامبر ۲۰۲۲

چرا مذهب باید از دولت جدا گردد؟



نداشتن مذهب آزادند. خواست "جدائی مذهب از دولت" شعار است که علاوه بر نشان دادن مخالفت ما با مذهب بمثابه یک امر دولتی، تعهد ما را نیز به اصل آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان میدارد. یعنی بر این اصل تاکید میکند که طبقه کارگر، چه بمثابه اپوزیسیون و چه بعد از بدست گرفتن قدرت سیاسی، اکیدا با توسل به جبر و زور، و تفتیش عقاید و ایجاد تبعیضات و محدودیتهای قانونی بر علیه افراد مذهبی مخالف است و برای نقد و طرد اعتقادات و نظرات مذهبی در جامعه، هیچ شیوه ای بجز مبارزه نظری، روشنگری و آموزش و اقناع را مجاز نمی شمارد. ما مذهب را، صرف نظر از آنکه از دولت مستقل باشد یا نباشد، افیون توده ها و وسیله تخدیر آنان میدانیم و اگر خواستار جدائی مذهب از دولت میشویم دقیقا به این علت است که میخواهیم کلیه آن شیوه ها و طرق رسمی و قانونی رواج دولتی این افیون در جامعه کاملا و اکیدا لغو شود.

از همین رو جدائی دین از دولت و تبدیل شدن مذهب به امر خصوصی انسانها یکی از شعارها و مطالباتی است که ما کمونیست ها برای آن مبارزه می کنیم، اما جدا از ما بخشی از اپوزیسیون بورژوائی هم صرف نظر از اینکه در آینده چه اندازه به آن پایبند باشند همین شعار را سر می دهند. بنا براین در تبلیغ ما علیه مذهب آنچه موضع ما را از موضع جریانات بورژوائی جدا می کند تبلیغ جدائی دین از دولت نیست، بلکه در همانحال تداوم کار روشنگری و آموزشی علیه جهل و خرافه مذهبی است که بشریت ترقیخواه تاکنون آن را پیش برده است و هم روشن کردن و افشای نقش سیاسی و اجتماعی مذهب در خدمت نظام طبقاتی سرمایه داری است.

ما در مبارزه با مذهب هرگز به باورهای مردم بی احترامی نمی کنیم، کار ما روشنگری و توضیح با حوصله حقایق و روشن ساختن مستدل جهانی کمنیستی در قبال پدیده مذهب است. فعالیت و مبارزه ما علیه مذهب نه تنها نباید صف همبستگی مبارزاتی طبقه کارگر علیه سرمایه داران را تضعیف کند بلکه باید این صف طبقاتی را نیرومند تر نماید.

تغییر کند و آن نیروهای طبیعی و اجتماعی که انسان از ترس آنان به وهم و خرافه و مذهب پناه می برد به زیر کنترل طبقه کارگر و افکار انسان پیشرو و ترقی خواه در آید. با انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و نابودی نظام سرمایه داری، راه رهائی از زندانی که توانائی های تحول بخش انسان در آن به بند کشیده شده است آماده می شود. بنا براین وظایف ما فراهم کردن ملزومات انقلاب کارگری است، که بدون شک روشن کردن علمی مسائل جهان امروز در میان کارگران و پاک کردن آثار افکار مذهبی از ذهن آنان و نشان دادن این واقعیت که دین و مذهب زنجیر اسارت دیگری است بر دست پای کارگران بخشی از تلاش و مبارزه برای تامین ملزومات انقلاب کارگری است.

با این توضیحات اکنون به معنی شعار "جدائی مذهب از دولت" می پردازیم. کمونیستها همواره خواهان "جدائی مذهب از دولت" بوده اند. هدف ما از طرح این خواست، که معنای مشخص آن در برنامه حزب کمونیست و برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان بدقت توضیح داده شده است، عبارت از اینست که یکسو نفوذ و سلطه سیاسی و اجتماعی مذهب را هر چه بیشتر تضعیف و خنثی کنیم و دخالت آن در زندگی اجتماعی مردم را هر چه محدودتر نماییم از سوی دیگر زمینه و شرایط مساعد و مطلوبتری برای مبارزه با جهان بینی مذهبی فراهم آوریم.

جدائی دین از دولت یعنی لغو اکید هر گونه امتیاز و تبعیض در مشاغل دولتی و حقوق افراد بر حسب مذهب و مقام مذهبی آنان و یا اعتقاد و عدم اعتقاد آنان به مذهب؛ یعنی لغو اکید پرداخت کمک های مالی و غیر مالی دولتی به فعالیت ها و مؤسسات مذهبی، مواد درسی و رسم و آیین مذهبی در مدارس و مؤسسات آموزش دولتی؛ یعنی هیچیک از مذاهب بعنوان مذهب رسمی به رسمیت شناخته نمی شود، مذهب امر خصوصی افراد تلقی می گردد و کلیه افراد در اختیار کردن هر مذهبی و یا

برای پاسخ به سؤال ابتدا لازم است مختصری در مورد جایگاه و نقش دین و مذهب در مبارزه طبقاتی سخن بگوییم. مذهب در جوامع طبقاتی امروز، در همانحال که اعتقادات بخشی از توده های کارگران و مردم زحمتکش را تشکیل می دهد، ابزاری است در دست سرمایه داران و دولت تا از طریق آن مردم را تحمیق کنند و حاکمیت نظام سرمایه داری را تداوم بخشند. مذهب در طول تاریخ انعکاس یاس و ناتوانی توده های مردم در دست و پنجه نرم کردن آنها با موانع سر راه زندگی شان بوده است. انسانی که اسیر مناسبات نظام سرمایه داری است و به تنهایی قادر نیست که شرایط زندگی خود را تغییر دهد و در برابر رنج و مرارتی که خود و خانواده اش به آن گرفتار آمده، کاری از دستش ساخته نیست، زمانی که خود را ضعیف و درمانده می بیند به ناچار رو به آسمان می کند، به این امید که نیروئی قدرتمند تر از خود پیدا شود و او را نجات دهد. زمانی که در دنیای واقع هیچ امیدی برای رسیدن به آرزوهایش باقی نمی ماند، آرزو می کند که برای دستیابی به امیالش بعد از مردن دوباره زنده شود، و با آرزوی دستیابی به رفاه و خوشبختی در دنیای خیالی بعد از مرگ رنج و مرارت های دنیای واقعی را تحمل می کند.

سرکوب اقتصادی کارگران لاجرم تمام انواع سرکوب سیاسی و تحقیر اجتماعی را پیش میکشد و تولید میکند و زندگی معنوی و اخلاقی توده ها را زوال میبخشد و تیره و تار میکند. مذهب یکی از انواع سرکوب معنوی است که همه جا بر دوش توده های مردم، سنگینی میکند. مذهب به آنان که تمام عمرشان را زحمت میکشند و در نیاز زندگی میکنند میآموزد که تا وقتی در زمین هستند، تسلیم شوند و صبور باشند و به امید پادشاه های بهشتی آسایش بیابند. مذهب افیون توده ها است. مذهب نوعی مخدر معنوی است که در آن برده های سرمایه تصویری انسانی خود را غرق میکنند و خواست خود برای زندگی که شایسته انسان باشد کنار میگذارند.

رهایی انسان کارگر و زحمتکش از چنگ این وهم و خرافه اگر با روشنگری و تحلیل علمی مسائل جهان در محدوده معینی امکان پذیر گردد، اما این رهایی در ابعاد اجتماعی تنها زمانی ممکن می شود که شرایط زندگی انسان

اعدام محمد مهدی کرمی و محمد حسینی اوج درماندگی جمهوری اسلامی

در میان خروش فریاد ما برای بیرون کشیدن اسرای در بندمان، دشمنانمان بر خود بلرزند، مرعوب شوند و بدانند که زندان جای خود این جانینان است.

برای آزادی زندانیان سیاسی بپا خیزید! هیچ کس را نمی توان به خاطر اعتراض خیابانی به وضع موجود، بخاطر عقیده و به خاطر فعالیت سیاسی اش به زندان انداخت. آزادی اعتراض، آزادی عقیده و آزادی در فعالیت سیاسی حق بی چون و چرای هر فرد در جامعه است.

برپائی تجمع اعتراضی در خیابان و تظاهرات و راه پیمایی بخش جدایی ناپذیری از آزادی بیان و عقیده است. همچون انسانهایی شایسته آزادی و برابری، استوار و بی تزلزل برای دفاع از حقوق مسلم خود به اعتراض های خیابانی بپیوندید! در مقابل تعدیات پلیسی و باند سیاهی جنایتکاران جمهوری اسلامی بایستید و صدای

اعتراضتان را علیه لگدمال شدن حقوق انسانی خود بلند کنید. سرنوشت زندانیان سیاسی را پیگیرانه دنبال کنید و آزادی بی قید و شرط آنها را فریاد بزنید.

در مقابل زندانها اجتماع کنید و با صدائی رسا آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی را فریاد بزنید. از هر خیابان، دانشگاه و کوی و کارخانه و برزن شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را طنین انداز کنید. زندانی سیاسی آزاد باید گردد. مجازات اعدام لغو باید گردد.



بازداشت شدگان اعتراض های سراسری در زیر شکنجه اوج استیصال و درماندگی رژیم را نشان می دهد.

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه و مبارز!

آیا دیده اید که سران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی این دشمن قسم خورده توده ها و قتی فشار جنبش انقلابی ما را بالای سر خود احساس می کنند و می بینند که ما در خیابان، در کارخانه، در دانشگاه و در مدرسه جمع می شویم، هم پیمان می شویم و به میدان می آییم، مثل گرگ هار شیبخون می زنند، به صفوف ما حمله می کنند. پنهان و آشکار بازداشت می کنند و زندان و شکنجه و اعدام را در مقابل ما علم می کنند.

هشیار باشیم که سران رژیم امروز در وحشت و هراس، هراس از خشم و اعتراض فرو خورده دهها ساله ما، از اینکه مبدا شکستشان دهیم و کارشان را یکسره کنیم، شبیخونها را شروع کرده اند، دستگیری می کنند، می ربایند، زندانی می کنند، اعدام می کنند، دست به کار شوید و اعلام کنید که دستگیری، شکنجه و اعدام ممنوع باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

حکومتی که این چنین درمانده است نباید برای بار دیگر مجال بیاید تا با سلاح زندان و اعدام صفوفمان را مرعوب کند و به عقب براند. باید

رژیم جمهوری اسلامی بعد از اعدام محسن و مجیدرضا رهنورد و به رغم موج بی سابقه ای از خشم و اعتراض مردم علیه این اعدام ها، بامداد روز شنبه ۱۷ دی ماه محمد مهدی کرمی و محمد حسینی را نیز به دار آویخت.

این اعدام ها آشکارا جنبش انقلابی توده های به پاخاسته و زنان و مردان آزادیخواه و مبارز را نشانه گرفته است تا از این طریق آنها را مرعوب کند. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

در شرایطی برای مرعوب کردن مرد به موج اعدام روی آورده است که از آغاز جنبش انقلابی توده های بپاخاسته ایران حدود چهار ماه می گذرد. در این دوره جامعه ایران و افکار عمومی جهان، شاهد قهرمانی ها و شجاعت های ستودنی زنان و مردان آزادیخواه بوده اند. شاهد این بوده اند که چگونه جنبش انقلابی گام به گام سنگرهای جدیدی را فتح میکند. شاهد این بوده اند که هر روز بخش های دیگر از

جامعه به این جنبش انقلابی می پیوندند. شاهد این بوده اند که خیابان ها، دانشگاهها و مدارس نه تنها به میدان مقابله دانشجویان و دانش آموزان و جوانان انقلابی با تعرض سرکوبگران، بلکه به میدان به زیر کشیدن نمادهای بندگی و اسارت زن و تحمیل اراده جوانان انقلابی به کارگزاران حکومت اسلامی تبدیل شده اند. شاهد این بوده اند که چگونه جوانان انقلابی در مقابله با تهاجم نیروهای سرکوبگر با تاکتیک های مناسب آنها را سردرگم کرده و مراکز نظامی و فرمانداری های رژیم را به آتش می کشند. شاهد صحنه های پرشکوهی از اعتصاب و اعتراض کارگران بوده اند که نیرو و توان تازه ای به جنبش انقلابی بخشیده است. همزمان شاهد سرکوب خونین و شاهد صحنه هایی بوده اند که چگونه نیروهای دشمن سینه جوانان و کودکان را به گلوله می بندند. شاهد این بوده اند که چگونه دژخیمان حکومت اسلامی جوانان را می ربایند و پیکر بی جان آنان را تحویل خانواده می دهند.

حکومت جنایتکار اسلامی در طی سه ماه گذشته خون بیش از ۵۰۰ تن از زنان و مردان مبارز را بر سنگفرش خیابان ها و یا شکنجه گاهها ریخته، هزاران نفر را زخمی کرده و بیش از ۱۸ هزار نفر از زنان و مردان آزادیخواه و کودکان را دستگیر و روانه بازداشتگاه ها و یا مکان های نامعلوم و بی نام و نشان کرده

حزب در شبکه های اجتماعی

Peshraw Cpiran

Peshraw Cpiran

Peshraw Cpiran

Peshraw Cpiran

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

همراه و همگام با خانواده ها برای آزادی زندانیان سیاسی بیا خیزیم!



رژیم بودند، بر انگیزت. مردم مبارز، نیروهای مترقی و مردم آزادیخواه! هم اینک جمهوری اسلامی با موجی از بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه است. بحران هایی که از هر سو رژیم را احاطه کرده اند و راه ادامه حیات را بر آن بسته اند. هم اینک، مبارزه برای توقف اعدام و آزادی زندانیان سیاسی، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین المللی به طرز چشمگیری شتاب گرفته است. جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی آن با صدور حکم اعدام برای جوانان دستگیر شده در نزد افکار عمومی و در میان جهان و جهانیان به شدت مفتضح شده است. در چنین شرایطی اگرچه قصاب خانه جمهوری اسلامی همانند گذشته هرگز قادر به کشتار و اعدام وسیع زندانیان سیاسی نخواهد بود، اما هرگز نباید از رجزخوانی ها و تهدیدات دستگاه های سرکوب رژیم غافل شویم. اگرچه جمهوری اسلامی رفتنی است، اما چه بسا برای انتقام گیری از خیزش انقلابی توده های مردم ایران که سرنگونی خفت باری را برای هیئت حاکمه ایران رقم زده است، به صدور حکم اعدام برای تعداد دیگری از جوانان دستگیر شده اقدام کند. فراموش نکنیم جمهوری اسلامی یک رژیم سرمایه داری متعفن و سرکوبگر با روبنای سیاسی دینی است که در آن، دین و دولت به آشکارترین شکل ممکن در هم تنیده شده است. پوشیده نیست، با بودن جمهوری اسلامی و تا زمانی که یک زندانی در زندان است، همواره باید نگران جان زندانیان باشیم. پس برای نجات جان زندانیان سیاسی بیا خیزیم و برای آزادی آنان از زندان های جمهوری اسلامی با تمام نیرو مبارزه کنیم.

سرنگون باد

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
پنجشنبه ۸ دی ۱۴۰۱ برابر با ۲۹ دسامبر ۲۰۲۲

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



نظام ارتجاعی و آدمکش جمهوری اسلامی یکسره کنند. بیش از سه ماه است که شعار "مرگ بر خامنه ای"، "زن، زندگی، آزادی"، "جمهوری اسلامی نمی خواهیم" و ده ها شعار ضد حکومتی دیگر در جای جای کشور به گوش می رسد. در این مدت بیش از ۵۰۰ نفر جان باخته اند که دست کم ۶۴ تن از آنان کودکان زیر ۱۸ سال بوده اند و بیش از ۱۸ هزار نفر نیز بازداشت شده اند که تا کنون دو تن از آنان، به نام های محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد در بیدادگاه های قرون وسطایی رژیم بر اساس احکام ارتجاعی بر گرفته از قرآن و فقه و شریعت اسلامی اعدام شده اند و نگرانی از صدور حکم محاربه و اعدام برای دست کم ۱۰۰ نفر دیگر هم وجود دارد.

مبارزات علنی و قهرمانانه مردم ایران که از دی ماه ۹۶ برای سرنگونی جمهوری اسلامی کلید خورد، در روزهای پس از قتل حکومتی "ژینا"، آنچنان شتاب گرفت که اکنون پیشروی به سوی انقلاب و حرکت برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به باوری قطعی و دست یافتنی برای عموم توده های مردم ایران تبدیل شده است.

این باور عمومی و نیازمندی جامعه به تغییر و تحولات بنیادین، بویژه باور زنان و جوانان و کارگران و عموم توده های مردم ایران به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و ایستادگی آنان در مقابل این نظام سرکوبگر، آن چنان هیئت حاکمه را به هراس و سراسیمگی کشانده است، که مجموعه نظام به شیوه همیشگی با توسل به بگیر و ببند و سرکوب و کشتار و اعدام در ابعادی وسیع وارد میدان شده تا شاید بتواند چند صباح دیگری بر عمر ننگین خود بیفزایند. غافل از اینکه پیشبرد چنین امری برای رژیمی که در عرصه داخلی و بین المللی بکلی منزوی و مفتضح شده است دیگر همانند گذشته به سادگی ممکن نیست. چنانکه دیدیم، اعدام محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد، به اتهام "محاربه"، نه تنها انزجار و خشم عمومی افکار مترقی جهان و جهانیان را علیه جمهوری اسلامی برانگیخت، بلکه اعدام آنان، آنچنان فاجعه بار و به دور از موازین قضایی بود که حتی در درون نظام نیز واکنش عناصری را که تا پیش از این در خدمت اهداف جنایتکارانه

مردم مبارز، نیروهای مترقی و مردم آزادیخواه! جان هزاران زندانی سیاسی محبوس در زندان های جمهوری اسلامی در خطر است. آنان به حمایت بی دریغ همه انسان های آزادی خواه، مبارز و مترقی، بویژه به حمایت همه جانبه توده های بیپاخاسته مردم ایران نیازمندند. زندانیان سیاسی را تنها نگذاریم. در کنار خانواده های آنان باشیم. به دفاع از آنان برخیزیم و برای آزادی شان از سیاه چال های جمهوری اسلامی متحدانه مبارزه کنیم. آنان فرزندان قهرمان و مبارز ما هستند. آنان برای رهایی توده های مردم ایران از یوغ سرکوب و ستم و بی عدالتی، بی محابا خطر کردند، با پرچم جان در کف خیابان ها به مبارزه برخاستند، دلیرانه در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم سینه سپر کردند و در کشاکش نبردی بی امان، گرفتار زندان و بند و شلاق و شکنجه شده اند. اکنون وظیفه ماست در کنارشان باشیم، به حمایت از آنان برخیزیم، آزادی شان را در هر کوی و برزن فریاد کنیم و اجازه ندهیم دستگاه قضایی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران برای انتقام گرفتن از مبارزات سلحشورانه مردم قهرمان و مبارز ایران به طور آشکار و نهان، این عزیزان مبارز و زندانی را در قتلگاه های خود سلاخی کند.

مردم مبارز، نیروهای مترقی و مردم آزادیخواه! اکنون بیش از سه ماه است که زنان و جوانان و عموم توده های مردم ایران در مبارزه ای بی امان برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیا خاسته اند. از آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز، هرگز سرنگونی این رژیم فاسد و مستبد و تبهکار تا بدین حد برای توده های مردم ایران به امری مسجل تبدیل نشده بود. از ۲۶ شهریور ماه ۱۴۰۱ تا به امروز، بیش از سه ماه گذشته است. بیش از صد روز است که زنان و جوانان و دانشجویان و پزشکان و هنرمندان و انبوه عظیم نیروی کار و زحمت، با مشت های گره کرده در میدان مبارزه حضور دارند تا اینبار برای همیشه تکلیف خود را با